



## فهرست مطالب

- فرخنده باد اول ماه مه، روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران سراسر جهان ..... ۲
- تبعیض، توهین و دامن زدن به اختلافات ملی، قومی و مذهبی به نفع امپریالیسم و ارتجاع است. .... ۳
- چرا اعتصابات و اعتراضات کارگران فولاد اهواز تا این حد اهمیت دارد؟ ..... ۴
- ما هستیم و می‌رزمیم! تگاهی به وضعیت اسفناک معلمان ایران ..... ۶
- مقاومت شورانگیز زنان در مقابل گزاهای «گشت ارشاد» ..... ۸
- بیانیه مشترک به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) ۱۳۹۷ ..... ۹
- سخن هفته ..... ۱۰
- گفتگویی با دکتر فریبرز رئیس دانا در مورد علت نوسانات بهای ارز (۱) ..... ۱۱
- باز هم با یک دروغ آغاز شد ..... ۱۵
- بیانیه گروهی از فعالان اجتماعی و فرهنگی ایران در محکومیت تجاوز به سوریه ..... ۱۶
- سفری به سرزمین انقلاب اکتبر ..... ۱۷
- گشت و گذاری در فیسوک ..... ۲۰
- پاسخ به یک پرسش ..... ۲۰
- پرسش و پاسخ در شبکه تلگرام ..... ۲۳



## فرخنده باد اول ماه مه، روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران سراسر جهان

طبقه کارگر در سراسر جهان قریب به ۱۲۹ سال است که این روز را به مناسبت تظاهرات عظیمی، که کارگران شیکاگو در روز اول ماه مه ۱۸۸۶ برپا داشتند، گرامی می‌دارد. تظاهرات کارگران شیکاگو آن روز توسط پلیس سرمایه به خاک و خون کشیده شده، ولی یاد این روز از خاطرها محو نگشت و اول ماه مه جلوه‌ای از همبستگی جهانی پرولتاریا در سراسر جهان گردید. در این مدت سرمایه‌داری جهانی کوشش بسیار کرد، تا این روز را از میان بردارد، زیرا هراس سرمایه‌داری از اتحاد و همبستگی و شکل پرولتاریاست. آنجا که این دسیسه با مقاومت کارگران روبرو شد، بر این روز، «روز کار» نام نهاد و با این عمل وحشت خود را از نام کارگر عیان ساخت. در این روز کارگران همه کشورها، سوای رنگ، ملیت و مذهب فرا رسیدن زندگی آگاهانه خویش را در پیکار علیه بیکاری، گرسنگی، استثمار و بینوائی جشن می‌گیرند و در این پیکار مشترک دو جهان در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند؛ جهان سرمایه و جهان کار، جهان استثمار و بردگی، جهان برابری و برادری. خواست همه کارگران جهان محو و نابودی استثمار و بنانهادن جهانی بری از جنگ و فاشیسم و راسیسم،

جهانی بری از فقر و فحشا و همه آن مظاهر وجودی نظام انگلی سرمایه‌داری است.

طبقه کارگر در عین اینکه ثروت‌آفرین و نیروی محرک جامعه است، پیشقراول و موتور انقلاب نیز به شمار می‌رود. بدون حضور طبقه کارگر در جنبش‌های دمکراتیک و آزادیبخش و بدون کسب رهبری انقلاب، توسط این طبقه، هیچ انقلابی به پیروزی نهایی نخواهد رسید و آزادی بشریت را، که در گرو سوسیالیسم است، به ارمغان نخواهد آورد. نمونه انقلاب بهمن ۵۷ در برابر ماست. این انقلاب مدیون مبارزات کارگران صنایع نفت بود. بدون حضور نفت‌گران قهرمان ایران که شیرهای نفت را بستند و در صفوف قیام گام گذاردند، پیروزی ممکن نمی‌بود. اما از آنجا که کارگران فاقد رهبری کمونیستی بودند، نه‌توانستند مَهر خود را بر انقلاب به‌کوبند. از همین رو علی‌رغم پیکار قهرمانانه و تعیین‌کننده‌شان، پس از سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، مجدداً به قعر جامعه پرتاب شدند، تا خود را برای خیزی دیگر آماده نمایند.

امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رویم، که در ایران کابوس استبداد مذهبی همچنان مسلط است. طبقه کارگر از کلیه حقوق اجتماعی خویش محروم است، قانون کار، بیمه اجتماعی، حق تجمع در اتحادیه‌های کارگری فقط کلماتی بر روی کاغذ هستند. گرانی، فقر و بیکاری در ایران بی‌دام می‌کند و شورای عالی کار، که حداقل دستمزد را برای سال ۱۳۹۷، مبلغ ۱۲۶۴۰۰۰ تومان تعیین کرده است، چیزی است نزدیک به سه برابر زیر خط فقر و این به

## تبعیض، توهین و دامن زدن به اختلافات ملی، قومی و مذهبی به نفع امپریالیسم و ارتجاع است.

روز دوم تعطیلات نوروزی، کانال ۲ تلویزیون رژیم با پخش یک میان‌برده جنجال‌برانگیز در سریال عروسکی «کلاه قرمزی» باعث شد تا موجی از اعتراضات هموطنان عرب اهوازی و فعالان حقوق مدنی در شبکه‌های اجتماعی و در خیابان‌ها به راه افتد.

جریان چه بود؟ در این برنامه میان‌برده، کودکی می‌بایستی روی نقشه ایران، که به دیوار آویزان شده بود، عروسک‌هایی را که ملبس به لباس نمادین قومی و ملی خود بودند و نشان از تنوع ملی و فرهنگی در ایران داشتند، روی این نقشه جای میداد. در این میان اثری از عروسکی از منطقه جنوب و عرب نشین ایران دیده نمی‌شد. به عبارتی جمعیتی چند میلیونی که در جنوب و جنوب غربی کشور زندگی می‌کنند، در نقشه فرهنگی و بافت قومی و ملی ایران به یکباره جانی برای خود نیافتند و مسئولین صدا و سیما این هموطنان عرب را نادیده انگاشتند.

۵ روز پس از پخش این برنامه، صداها عرب اهوازی جلوی ساختمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در اهواز تجمع کردند و از مسئولین کانال ۲ خواستند تا برای این عمل نکوهیده و زشت خود از مردم عرب ایران پوزش بخواهند. صدا و سیما جمهوری اسلامی به جای اینکه از مردم عذرخواهی کند، عوامل امنیتی رژیم را فراخواند تا مردم معترض را مورد توهین و سرکوب قرار دهند.

چنین سیاست‌های نابخردانه و ارتجاعی همواره برای امنیت ملی ایران خطرناک بوده‌اند و مورد سوء استفاده عناصر فرصت‌طلب و ناسیونال شونیست‌های تجزیه‌طلب قرار می‌گیرند. از اینرو باید چنین اعمالی را شدیداً محکوم کرد. شعارهای عظمت‌طلبانه و ضدعرب ناسیونال شونیست‌های آریایی، نظیر «ما آریایی هستیم، عرب نمی‌پرستیم» که در تظاهرات مختلف ضدرژیمی فریاد زده می‌شوند، موجب بروز نفرت و تضعیف همبستگی ملی و بین‌المللی با خلق‌های عرب و عرب زبان می‌شود و باید از سوی نیروهای مترقی و مردمی محکوم گردند.

آن عده‌ای که این عملکردهای نسنجیده و ضد مردمی را «تبلیغات» ارزیابی می‌کنند، پیش از اینکه اینها را «اراجیف» و «جعلیات» و ساختگی به‌نمایانند، باید نخست سیاست‌های ارتجاعی، توهین و تبعیض‌آمیز رژیم را محکوم و از تساوی حقوق ملی و قومی همه ایرانیان ساکن ایران دفاع نمایند.

باز در همین زمینه چندی پیش پزشکی به نام دکتر ستار حیدری، متخصص جراحی چشم، اهل کرمانشاه بر سر در مطب خود تابلویی آویزان کرده بود که بر روی آن نوشته بود «از پذیرش بیماران عرب معذوریم». با انتشار تصاویری از این تابلو در رسانه‌های داخلی و خارجی تحت فشار افکار عمومی، بالاخره دکتر ستار حیدری در این خصوص به خبرنگار «مرصاد» گفت که «منظور بنده از متن آن پلاکارد جنایتکاران عربستان سعودی و همفکران آنان است که امروز دست به جنایات گسترده‌ای علیه مسلمانان می‌زنند». این توجیه از امر عذرخواهی به مراتب بدتر است. مطب این شونیست ضدعرب را باید مَهر و موم کرد و وی را در دادگاه محاکمه و تنبیه نمود. •

معنی تشدید فشار بر زحمتکشان و کشیدن شیره جانشان است. از طرفی رژیم جمهوری اسلامی در سال گذشته به سیاست زندان، شکنجه، اعدام و سرکوب دگراندیشان، به ویژه فعالین کارگری، ادامه داد و میهنمان در فقر و گرانی و رشوه و فساد و دزدی، رانت‌خواری و مال‌خواری و بانک‌خواری‌های کلان پیشروی داشته است و سر نخ همه این دزدی‌های کلان به سران درجه اول نظام مافیایی حاکم وصل است و جز این نیست. خیزش خیره‌کننده کارگران و زحمتکشان در دیماه سال گذشته، که به مدت ده روز ادامه داشت، جرقه‌ای بود که به سرعت شعله‌ور شد و در سراسر ایران و در بیش از صد شهر بزرگ و کوچک ارکان جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد. این خیزش، خیزش خرد در مقابل جهالت، خیزشی عادلانه علیه بیکاری و گرانی و فساد اقتصادی و سیاست‌های نئولیبرالی و سرکوب‌های سیاسی بود. فریاد خشم فروخته میلیون‌ها مردمی بود که صبرشان به سر آمده، کار به استخوان‌شان رسیده بود و رژیم حامی سرمایه‌دار و شیاد اسلامی را به چالش گرفتند. شکاف طبقاتی در ایران محصول سیاست‌های نئولیبرالی هر دو جناح و دزدی‌های باند‌های هر دو جناح است.

امسال در شرایطی به استقبال روز اول ماه مه می‌رویم، که تجاوزات نظامی به خلق‌های جهان ادامه دارد. خروج فوری و بی‌قید و شرط ارتش متجاوز عربستان از یمن و خروج فوری و بی‌قید و شرط امپریالیسم آمریکا و متحدین‌اش از خاک سوریه، افغانستان، عراق و لیبی و برافراشتن پرچم دفاع از خلق در بند فلسطین و تأکید بر تحریم همه‌جانبه رژیم متجاوز صهیونیستی اسرائیل، وظیفه اترانسونیالیستی همه کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی در سراسر جهان است.

حزب کار ایران (توفان) اول ماه مه، روز کارگر را به همه کارگران شادباش می‌گوید و برایشان در پیکار متحدانه بر علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم، علیه جنگ و خونریزی و فاشیسم و برای نان، صلح و آزادی پیروزی آرزو می‌کند. تنها از طریق انقلاب و راهی، که لنینیسم نشان می‌دهد، قادریم قدرت سیاسی را به کف به‌گیریم و آینده تابناک بشری را رقم به‌زنیم. این راه رهائی بشریت و راه تحقق حقوق بشر برای همه کارگران و زحمتکشان است.

فرخنده باد اول ماه مه، روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران جهان! سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست کارگران و زحمتکشان ایران!

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت! •

حزب کار ایران (توفان)

اردیبهشت ماه ۱۳۹۷



## چرا اعتصابات و اعتراضات کارگران فولاد اهواز تا این حد اهمیت دارد؟

مجتمع امروز با مشکلات مشابهی روبروست. کارگران این مرکز تولیدی هر روز درگیر خطر اخراج و بیکاری هستند، آنانی که در دایره تولید و اشتغال باقی مانده‌اند، با تعویق حقوق، ندادن عیدی، ندادن حق بیمه، قراردادهای سفید امضا، نداشتن امنیت شغلی، بلا تکلیفی بازنشستگی کارگران و غیره... روزانه سر و کله می‌زنند. ادامه این وضعیت نابسامان برای کارگران غیر قابل تحمل شده است، از اینرو راهی در برابر خود نمی‌بینند، جز اعتراض و اعتصاب علیه وضع موجود.

رژیم ایران، مشکلات مجتمع گروه صنعتی فولاد ایران را به بلا تکلیفی مالکیت این مجموعه بزرگ مربوط می‌داند. گویا این کشمکش درازداستان بین دادستانی، بانک ملی و خانواده امیر منصور آریا، عامل اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی است که وضعیت این مجتمع عظیم صنعتی را دچار نابسامانی و بی‌ثباتی کرده است و نه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی که دو هدف عمده را در پیش روی خود گذارده است؛ یکی «افزایش سهم بخش‌های خصوصی در اقتصاد ملی» و دیگری «تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه‌ها به سیاست‌گذاری و هدایت و نظارت» در پی اجرای این سیاست نئولیبرالی، «شرکت توسعه سرمایه‌گذاری امیر منصور آریا» در سال ۱۳۸۹ در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، در اقداماتی مشکوک توانست ۹۴/۹۶ درصد از سهام «ماشین‌سازی لرستان»، ۹۵/۲ درصد از سهام «گروه صنعتی فولاد ایران»، ۹۵ درصد از سهام «مهندسی خط و ابنیه فنی راه‌آهن (تراورس)» و ۳۹/۵ درصد از سهام «فولاد اکسین خوزستان» را خریداری کند و بدین ترتیب مجتمع گروه صنعتی فولاد ایران به یکی از شرکت‌های زیر مجموعه گروه امیر منصور آریا تبدیل شد، که بعد از کشف فساد مالی در این مجموعه، مدیریت آن به طور موقت در اختیار قوه قضاییه قرار گرفت

رشد اعتراضات کارگری در چندین سال اخیر در ایران واقعیتی است که همه آن را به وضوح می‌بینند. روزی نیست که در این و یا آن نقطه از کشور، در این و یا آن شاخه از صنایع، کارگران برای تحقق خواست‌های محق خود دست به اعتراض و اعتصاب نه‌زنند. در این میان سلسله اعتصابات کارگران فولاد اهواز در ماه‌های گذشته، که نزدیک به ۳۰ روز به طول انجامید، توجه جهانیان را به خود جلب کرد. این اعتصابات متداوم و گسترده در تاریخ بعد از انقلاب ۵۷ بی‌سابقه بوده است. اهمیت مبارزات «گروه ملی صنعتی فولاد ایران» در این است که این مجتمع صنعتی با بیش از ۵۰ سال سابقه فعالیت، یکی از ۵ مجموعه بزرگ صنعتی استان خوزستان است که «کارخانه فولادسازی»، «نورد کوثر»، «نورد تیرآهن»، «کارخانه لوله‌سازی و ماشین‌سازی» در مجموع تقریباً ۴ هزار کارگر را در خود جای داده است که منبع معیشت بیش از ده هزار نفر بطور مستقیم و غیرمستقیم است. با توجه به جایگاه این شاخه از صنایع کلیدی کشور و همچنین با توجه به حجم تولیدات و تمرکز کارگران آن هم در منطقه حساسی مانند خوزستان، این مجتمع را به بزرگترین عرضه‌کننده شمش فولاد و دومین قطب تولید فولاد خام در کشور تبدیل نموده است. اما همانند بسیاری از واحدهای تولیدی کشور، که شامل سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی شده‌اند، این

خبر تظاهرات و اعتصابات کارگران و کارکنان گروه ملی صنعتی فولاد ایران در اهواز و به موازات آن اعتصابات کارگری در شاخه‌های مختلف صنایع نفت و پتروشیمی به دلیل گستردگی و تداومی که داشت، به حق در رسانه‌های همگانی داخل و خارج بازتاب شایسته‌ای یافت، بویژه از این لحاظ که بسیاری از صنایع کلیدی کشور در منطقه حساس خوزستان تمرکز پیدا کرده است و گستردگی این اعتراضات می‌تواند صنایع پتروشیمی و نفت ایران را تحت تأثیر قرار دهد. صنعت نفت ایران رگ حیاتی نظام سرمایه‌داری ایران است، منبع ثروت بی‌کرانی است که به جیب گشاد و بی‌انتهای سردمداران آن سرازیر می‌شود؛ منبع حفظ و حراست قدرتی است که آنها در درون کشور و در عرصه بین‌المللی اعمال می‌کنند. یک اعتصاب سرتاسری کارگران صنایع وابسته به نفت، رژیم سرمایه‌داری ایران را از درآمد لازم برای گذراندن امور محروم خواهد کرد و شیرازه امور را از هم خواهد گسیخت. به قول زنگنه، وزیر نفت: «چرخ صنعت نفت بچرخد، کشور هم می‌تواند خوب کار کند و اگر خدای ناکرده صنعت نفت آسیب به‌بیند، کشور هم آسیب خواهد دید». تجربه اعتصاب کارگران صنعت نفت در آستانه سقوط رژیم شاه که منجر به سقوط دولت و فروپاشی نظام شاهنشاهی گردید، آموزنده است. سران رژیم از چنین پیش‌آمدی بر خود می‌لرزند. شدت عمل در برابر تظاهرات آرام کارگران واکنشی در برابر چنین خطری است. اعتصابات کارگران ایران نتیجه منطقی تضاد کار و سرمایه است. تضاد کار و سرمایه واقعی است عینی که نه با تصویب قوانین حقوقی می‌توان آن را از میان برداشت و نه با ایجاد جو رعب و وحشت، می‌توان از شدت و حدت این تضاد کاست.

از مشخصه‌های دیگر مبارزات کارگران در اوضاع کنونی سیاسی‌تر شدن هر چه بیشتر آن است. تظاهرات وسیع و گسترده کارگران خوزستان نشان داد که مبارزات صنفی به تدریج رنگ سیاسی به خود می‌گیرند و زمینه‌های خودآگاهی طبقاتی هر چه بیشتر آماده می‌شوند. تظاهرات کارگران فولاد اهواز و شاخه‌های مربوط به صنایع پتروشیمی و نفت بر اندام نحیف دولت‌مداران سرمایه‌داری جمهوری اسلامی لرزه انداخته است. امروز مبارزات طبقه کارگر ایران نشان می‌دهد که این مبارزات دیگر صرفاً صنفی نیستند، بلکه روز به روز بیشتر خصلت سیاسی به خود می‌گیرند. بیداری پرولتاریا در عرصه سیاسی، خروج آنها از شوراهای کارگری وابسته به دولت و استقرار سندیکاهای مستقل کارگری، تشدید مبارزه علیه اجحافات سرمایه‌داران، مشخصات برجسته‌ای هستند که در اول ماه مه امسال به طور بارزی خودنمایی خواهند کرد. کارگران ایران به تجربه می‌آموزند که در مقابله با یورش و حشیان سرمایه‌داری، نه تنها به مبارزات صنفی و سیاسی، نه تنها به همبستگی بین‌المللی، که در درجه اول به حزب سیاسی نیازمندند. دیر یازود آنها به این امر خطیر و مهم پی خواهند برد، که بدون حزب، حزبی که یک پیکار جدی و همه‌جانبه علیه بورژوازی را دامن زند، راه به جایی نخواهند برد. در اول ماه امسال لزوم تشکیلات کارگری بیش از هر زمان دیگر ملموس است. لذا باید بر پرچم پرولتاریا نوشت: •

«چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است»

و در اسفندماه سال گذشته مالکیت این شرکت به بانک ملی، به عنوان سهامدار اصلی این مجتمع صنعتی، واگذار شد. کارگران فولاد اهواز اعتراضات خودشان را به درستی متوجه دو نهاد دولتی کردند؛ از یکسو قوه قضائیه و از سوی دیگر وزارت اقتصاد به این دلیل که بانک ملی در حوزه وزارت اقتصاد قرار دارد. این هوشیاری کارگران، دولت روحانی را تحت فشار قرار داد، تا جایی که در پی اعتصابات و اعتراضات کارگران واکنش‌هایی حاکی از نگرانی و وحشت نسبت به رشد این اعتراضات ابراز شد و برای جلوگیری از آن وزارت اقتصاد و قوه قضائیه به تکاپو افتادند، تا برای بیرون کشیدن سر دولت از زیر تیغ اتهام کارگران تمهیداتی به کارگیرند که در نتیجه سهام این واحد صنعتی از طریق نمایشی به نام «مزایده» به شخصی به نام «سید عبدالرضا موسوی»، مالک «شرکت هواپیمایی زاگراس»، «باشگاه استقلال اهواز»، «هتل داریوش» و «پارک دلفین کیش» واگذار شد. موسوی هم که بنا به گفته کارشناسان حکومتی، توان و تخصص لازم برای حل مشکلات کارخانه را ندارد، روز ۳۰ بهمن ۱۳۹۶ اعلام کرد: «هیچ پولی جهت پرداخت دستمزدهای کارگران ندارد و باید تا سال آینده برای دریافت حقوق خود صبر کنند». این مسئله خشم کارگران و کارکنان «گروه ملی صنعتی فولاد ایران» در اهواز را شعله‌ور ساخت و از صبح چهارشنبه، دوم اسفند ماه سلسله اعتراضات و راهپیمایی‌های کارگران زحمت‌کش این مجتمع، که تقریباً ۳۰ روز ادامه پیدا کرد، در گرمای ۶۰ درجه شروع شد. طبق اظهارات یکی از کارگران معترض؛ «کارفرمای جدید توانایی مالی لازم را برای پرداخت دستمزد کارگران ندارد... بخش خصوصی بدون اینکه سرمایه وارد این مجموعه کند، می‌کوشد تا بدهی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها را از خزانه دولت، یعنی مردم به پردازد... گلابه ما از مسئولان استان این است که با حذف کارگران، تنها از سرمایه‌گذار حمایت می‌کنند. این در حالی است که سرمایه‌گذار حاضر به هزینه‌کردن برای بهبود وضعیت شرکت نیست». بنابر گزارش کمیسیون رسیدگی به مطالبات کارگران، بدهی این گروه صنعتی به ۲ تریلیون تومان می‌رسد و در کنار کارگران و کارکنان این مجتمع تولیدی «که از قرار معلوم هر کارگر نزدیک به ۵ تا ۱۰ میلیون تومان بستانکار است و در حال حاضر با مشکل تمدید نشدن دفترچه بیمه‌های تأمین اجتماعی نیز روبروست»، دولت خود یکی از بزرگترین بستانکاران گروه ملی فولاد است، که بابت تعلیق مالیاتی کلیه حساب‌های این کارخانه را بسته است. شریعتی، استاندار خوزستان به این مطلب چنین اشاره می‌کند: «برای رفع مشکلات مالی این کارخانه بعد از واگذاری که بیشتر آن بدهی مالیاتی است، باید تمهیداتی انجام می‌شد چراکه این مشکلات مانع از تولید و فروش محصولات کارخانه شده بود». اوضاع اقتصادی استان خوزستان آنچنان وخیم است که علی‌ساری، نماینده اهواز، در مجلس تصریح می‌کند که «در واقع در کل صنایع استان مشکلات کارگری از جمله حقوق، عیدی و اخراج... وجود دارد، همچون نیشکر هفت تپه، لوله‌سازی اهواز، فولاد اکسین... اما در برخی جاها مانند گروه ملی فولاد بسیار شدیدتر است».

\*\*\*

و اما چرایی اهمیت این اعتصابات کارگران!



## ما هستیم و می‌رزیم! نگاهی به وضعیت اسفناک معلمان ایران

خصوصی‌سازی این بخش در راستای سیاست‌های نئولیبرالی، مانعی است جدی در برابر گام‌های عملی جهت رفع مشکلات در حوضه فرهنگی کشور.

دستمزد ماهانه معلمان حدوداً سه برابر زیر خط فقر است و این در حالی است که وضع بخش غیردولتی جامعه معلمان از این هم وخیم‌تر است. به خاطر فقدان نظارت بر عملکرد صاحبان مدارس و مراکز آموزشی خصوصی، مریبان پیش‌دستانی، معلمان حق‌التدریسی، معلمان مدارس خصوصی، معلمان شرکتی و تعاونی، خرید خدمتی، معلمان آموزشگاه‌های آزاد و موسسات زبان خارجی از حقوقی به مراتب کمتری برخوردارند. آمار نشان می‌دهد که دستمزد فرهنگیان دارای مدارک لیسانس در استان‌های مرزی بین ۵۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان در ماه در نوسان است. اینگونه دستمزدها بیش از ۴ برابر زیر خط فقر است. فاجعه، عمق بیشتری می‌یابد، وقتی همین دستمزدهای ناچیز نیز ماه‌ها و در مناطقی، تا دو سال پرداخت نمی‌شوند.

نیروی کار معلمان در سایه سیاست‌های گسترش خصوصی‌سازی در عرصه آموزشی کشور هر روز افزون می‌گردد. چتر حمایتی دولت از کودکان پیش‌دستانی به صفر رسیده و تمامی آموزش پیش‌دستانی به بخش خصوصی واگذار شده است. معلمان آن نه از امنیت شغلی و نه از حمایت خدمات بیمه برخوردارند. با خصوصی‌سازی در این عرصه، نظام آموزشی کشور به کالا تبدیل گشته است.

دوازدهم اردیبهشت، به نام «روز معلم» نام‌گذاری شده است. در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ معلم جوان وطن، ابوالحسن خانعلی، به همراه عده‌ای از فرهنگیان در میدان بهارستان جهت احقاق حقوق خود تجمع کرده بودند، که توسط دژخیمان رژیم شاهنشاهی به ضرب گلوله به قتل رسید. در این روز برگی بر برگ سیاه تاریخ سیاه پهلوی افزوده شد.

جایگاه والای معلم به مثابه سپر بلای فساد و نابودی فرهنگ پویا، بس قابل ستایش است. دانایی و علم، دشمن جهل و خرافات است، از این رو علم و در اینجا معلم از جایگاهی خاص و والائی برخوردار است. بنیان و اساس تمامی مشکلات جامعه از سر جهل و خرافات است، همانی که گریبان جامعه ایران را فراگرفته است، ولی مسئولین و حکام در قدرت را خیالی نیست. مشکلات عدیده در زمینه آموزش و پرورش چون موریانه پایه‌های فرهنگی و زیست انسان‌ها را از درون نابود می‌سازد. نظام سراسر فاسد جمهوری اسلامی همیشه کمترین مزایای شغلی قشر فرهنگیان شرافتمند جامعه را در بین دیگر کارکنان نهادها و وزارتخانه‌های دولتی در نظر گرفته است. علی‌رغم اذعان تمامی مسئولان و مدیران دست‌اندر کار به وجود ایرادات جدی و بنیادین در ساختار و به خصوص بودجه ناچیز آموزش و پرورش،

عامل اجنبی نیستند. هیچیک در اختلاس‌های چند صد و چند هزار میلیاردی هم‌دستی ندارند. آفازاده نیستند، که لقمه از گلوی بیچارگان و تهی‌دستان ربوده و خرج تحصیل در اروپا کرده باشند.»

آینده کشور، آینده فرهنگیان در کوتاه مدت در گرو انجام نکات زیر است:

- پایان‌دادن به خصوصی‌سازی و کلاس‌سازی بخش آموزش و پرورش و ایجاد شرایط تحصیلی برابر و ممکن برای تمامی ایرانیان و در دورافتاده‌ترین نقاط. کلیه مدارس خشتی، گلی و کپری باید در اولین فرصت برچیده شود و در راستای پیش‌گیری از آسیب‌های بیشتر اجتماعی، بودجه‌ای عادلانه برای مناطق محروم اختصاص یابد.

- رسیدگی به وضعیت معلمین و تعیین دستمزد عادلانه.

- تأمین رفاه فرهنگیان بازنشسته، پرداخت حقوق‌های عقب‌افتاده، پرداخت پاداش به موقع پایان خدمت، رسیدگی فوری و ارائه خدمات بیمه به جامعه فرهنگی. رسیدگی و شفاف‌سازی وضعیت صندوق ذخیره و برخورد جدی با مفاسد مالی از این صندوق و سپردن نظارت و مدیریت صندوق فوق به صاحبان اصلی آن. مبارزه جدی با فضای امنیتی جامعه فرهنگی با نگاه احترام و اعتماد به این قشر فرهیخته و بخصوص رفع هرگونه اتهام از فعالین قشر فرهنگی.

دولتی که به سیاست‌های نئولیبرالی پای‌بند است و نه به آینده کشور و مردم، نمی‌تواند پاسخگوی خواست‌ها و مطالبات به حق جامعه فرهنگی کشور باشد.

فرهنگیان آگاه و زحمتکش میهن ما با ایجاد تشکلات مستقل و نیرومند صنفی دموکراتیک خود و در اتحاد با کارگران و سایر زحمتکشان ایران سرانجام بر رژیم ضدفرهنگ و تمدن و غارت‌گر حاکم پیروز و حقوق‌شان را از حلقوم این زالوصفتان بیرون خواهند کشید. راه نجات معلمان و اردوی کار و زحمت ایران، آگاهی و تشکیلات است.

اکنون ۱۸ سال از اولین نهادها و کانون‌های صنفی معلمان در سراسر کشور می‌گذرد. تشکلات قدرتمند مردمی و مستقل، دشمن شماره یک حکام در قدرت است و بی‌دلیل هم نیست که قانون‌گذاران بی‌مقدار با تقسیمات اُستانی حق تشکل‌یابی سراسری را از معلمین و آموزگاران سلب کرده‌اند. گاهی حتی از صدور مجوز برگزاری مجمع عمومی به برخی استان‌ها امتناع می‌ورزند. معلمی که با انتقادات دلسوزانه در پی اصلاح نظام آموزشی کشور است، برهم‌زننده نظم و امنیت ملی قلمداد می‌گردد. براستی نگاه امنیتی به قشر معلمین تلاش برای نابودی کامل نظام آموزشی کشور نیست؟

هم اکنون یک میلیون معلم و بیش از سیزده میلیون دانش‌آموز در نظام آموزشی کشور مشغول هستند و تمامی دولت‌ها به بهانه سیاست‌گذاری اقتصادی همواره از سهم بودجه این نهاد کاسته‌اند. و این در حالیست که راه‌زنان «بیت‌المال» و دریافت‌کنندگان حقوق‌های سرسام‌آور، دستبرد ۱۵ هزار میلیاردی به صندوق ذخیره فرهنگیان، فروشندگان دکل‌های نفتی و اختلاس‌کنندگان از ثروت کشور، که بطور مستقیم جان و مال مردم و وطن را نشانه گرفته‌اند، همگی در مقام قدرت لم داده‌اند و با فضا‌سازی امنیتی دمار از روزگار مردم و فرهنگیان درآورده‌اند. در مقابل، مطالبات جامعه فرهنگی در بایگانی‌های نهادهای ذی‌ربط عامدانه به فراموشی سپرده می‌شوند و دلسوزترین معلمین وطن زیر تیغ احکام زندان، تبعید و تهدید قرار می‌گیرند و کوچکترین حُسن نیتی از دولتیان مسئول دیده نمی‌شود.

محمود بهشتی لنگرودی، اسماعیل عبدی - که هم‌اکنون در اعتصاب غذا به‌سر می‌برد - رضا مسلمی، طاهر قادرزاده، رسول بدایقی، محمد حبیبی، هاشم خواستار و بسیاری دیگر از فعالین تشکلات معلمین جهت رفع این بی‌عدالتی‌ها، که جسارت اعتراض از خود نشان دادند، به حبس محکوم شدند. ذکر یک گزارش از رضا بدایقی کفایت به فضای شدیداً امنیتی جامعه فرهنگیان پی‌بیریم:

سربازان گمنام امام زمان در سپاه پاسداران (ثارالله سپاه) و وزارت اطلاعات، سه راه در برابر وی نهادند:

۱. تمام فعالیت‌های صنفی را کنار بگذارد و از فعالیت‌های کانون صنفی معلمان اعلام برائت کند و از مقامات پوزش به‌خواهد.

۲. از ایران بیرون رود، مانند بسیاری دیگر از فعالین.

۳. راهی زندان گردد.

رضا بدایقی راه مبارزه را انتخاب کرد و روانه زندان شد.

و چه زیبا گفت یکی از معلمین آینده‌ساز وطن، که فرهنگیان کشور: «مفسد اقتصادی نیستند، تروریست نیستند، زمین‌خوار و جاسوس و

به حزب طبقه کارگر ایران  
پیوندید



## مقاومت شورانگیز زنان در مقابل گرازهای «گشت ارشاد»

انتشار ویدئوئی در فضای مجازی، که صحنه درگیری لفظی و دفاع دختر جوانی در مورد حق انتخاب پوشش خود با مأمور «گشت ارشاد» را نشان می‌دهد، به فیلمی درام تبدیل شد. ناگهان دو مأمور زن به سوی دختر جوان هجوم می‌برند و یکی از آن دو، دختر جوان را کتک می‌زند. در پایان دختر بی حال روی زمین در آغوش زنی دیگر دیده می‌شود. در فیلم باری دیگر شاهد نحوه خشونت‌آمیز مأموران گشت ارشاد در برخورد با مردم هستیم. نشر این فیلم در اینترنت واکنش‌های گسترده‌ای را در میان برخی از روشنفکران، شخصیت‌های هنری، حتی وزرای دولت، نمایندگان مجلس، معاون رئیس جمهور و غیره... موجب شد.

چهل سال است که حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی ایران با تصویب قوانین واپس‌گرایانه مذهبی و تبعیض جنسیتی با مقاومت شورانگیز زنان روبروست. ویدئوی فوق لجام‌گسیختگی پلیس جمهوری اسلامی را باری دیگر به تصویر کشید.

چهل سال از انقلابی پرشکوه، که در میانه راه متوقف شد، می‌گذرد. پس از پیروزی انقلاب حاکمان هر روز برای راندن زنان از صحنه فعالیت‌های اجتماعی و کنارگذاشتن نیمه از نیروی کار جامعه به حيله‌ای جدید متوسل شدند. اسفند ماه ۱۳۵۷ زنان در مخالفت با طرح قانون حجاب اجباری به خیابان‌ها آمدند و در پی تظاهراتی وسیع، رژیم را مجبور به عقب‌نشینی کردند. دو سال بعد قانون «حجاب اجباری» در مدارس وضع و به اجرا درآمد. دیری نپایید که «حجاب اجباری» به تمامی ادارات و دواير دولتی و خصوصی بخشنامه شد و به اجرا درآمد. طرح «حجاب

اجباری» گامی جدی به منظور کنارگذاشتن زنان از فعالیت‌های مختلف در سطوح اجتماعی بود. مسئولین جمهوری اسلامی با وضع چنین قانونی پایه‌ای‌ترین حقوق بشر، یعنی حق آزادی و انتخاب نوع پوشش را زیر پا نهادند. زنانی که مقاومت کردند به زور ضرب چاقو و پاشیدن اسید بر چهره آنان مجبور به رعایت حجاب اسلامی گشتند؛ قوانین زن‌ستیز یکی پس از دیگری به تصویب رسیدند. کاهش سن ازدواج دختران به ۱۳ سال؛ قانون انتخاب چند همسری و صیغه، که در واقع زن را به ابزار جنسی مرد تبدیل کرد؛ تجاوز جنسی مرد با کلاه شرعی صیغه، امری قانونی اعلام شد. عدم حق ازدواج زنان بدون اجازه پدر؛ عدم حق سفر برای زنان بدون اجازه همسر؛ عدم حق طلاق بدون رضایت شوهر؛ عدم حق سرپرستی فرزندان خود از دوسالگی به بعد؛... حتی به دستور شورای نگهبان، زن بدون اجازه همسر حق حضور در مراسم عزاداری پدر یا مادر خود را هم ندارد! طبق تغییرات در قانون ارث «اگر شوهر در زمان فوت هیچ فرزند یا نوه‌ای از همسرش، یا از همسران قبلی نداشته باشد، زن از اموال مرد یک چهارم ارث می‌برد. در غیر این صورت یک هشتم از اموال مرد را به ارث خواهد برد.» علاوه بر قوانین برشمرده، اشتغال به کار و دستمزد نیز از عمده مسائلی هستند که زنان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

از ۵۴ درصد نرخ بیکاری تحصیل‌کردگان در پایان سال گذشته، نرخ بیکاری زنان تحصیل کرده ۳۱٫۱ درصد و نرخ بیکاری مردان تحصیل کرده ۱۴٫۱ اعلام شد. تفاوت فاحش دستمزد زنان و مردان یک معضل جهانی است که در ایران به شکل فاحشی به چشم می‌خورد. دستمزد زنان کارگر بین یک سوم تا یک ششم دستمزد مردان است و این در حالیست که زنان روزانه بین ۱۲ تا ۱۴ ساعت مجبور به کار هستند. اکثر کارگران زن از حمایت‌های قانونی، حقوق و مزایای کمتری برخوردارند. زنان بسیاری هستند که مورد خشونت، تجاوز و آزار جنسی کارفرما نیز قرار می‌گیرند.

اعتراضات علیه حجاب اجباری تبدیل شده است به شیوه‌ای تبلیغاتی برای جناح‌های درون رژیم. آنها «کشف حجاب» را به ابزاری برای دعوای سیاسی و جناحی خود تبدیل کرده‌اند. مخالفین رژیم هم که در بیت سینه‌زنان امپریالیسم، خصوصاً امریکا، عضویت دارند، با برنامه‌های از پیش‌ریخته شده، سعی در تغییر مسیر مبارزه زنان دارند. فریاد صدای اعتراضات برحق زنان هر روز رساتر می‌شود. فریاد خواست نان، کار، پوشش اختیاری، رفع تبعیض جنسیتی نه تنها قابل دفاع، بلکه وظیفه ما است. اما بدون تشکیلات و رهبری حزبی در نهایت چنین جنبش‌هایی تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی به سازش و یا شکست منتهی می‌شوند. باید بر این امر آگاه بود که عدم تساوی حقوق زنان و مردان ریشه در جامعه طبقاتی دارد و نه در تفاوت جنسیت آنها. باید آگاه بود که تضمین حقوق دمکراتیک و حقوق اجتماعی زنان در گروی پیوند جنبش دمکراتیک زنان با جنبش سیاسی زحمتکشان است. تنها سوسیالیسم است که شرایط مادی و فرهنگی رفع ستم مضاعف بر زنان را می‌تواند فراهم آورد. •



## بیانیه مشترک به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) ۱۳۹۷

صدور بیانیه مشترک چندین تشکل کارگری به مناسبت گرامیداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، نویدبخش است. این بیانیه عمده‌ترین مطالبات کارگران را در شرایط کنونی در ۱۵ بند برشمرده و در پایان تأکید داشته است، که اول ماه مه، روز جهانی کارگر، باید تعطیل رسمی اعلام و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود. و نیز خواهان لغو هرگونه محدودیت در امر برگزاری مراسم این روز جهانی است. ما این بیانیه را، که تبلوری از وحدت همه کارگران ایران و روح همبستگی با کارگران مهاجر است، به چاپ می‌رسانیم و برای همه رفقایی که چنین گام ارزشمندی را برای اتحاد و یگانگی کارگران سراسر ایران برداشته‌اند، آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.

هنیت تحریریه

اردیبهشت ماه ۱۳۹۷

\*\*\*

بیانیه مشترک (سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری) به مناسبت اول ماه مه

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روزی نمادین برای اتحاد و مبارزه مشترک کارگران در سراسر جهان علیه سرمایه‌داری است. صد و سی و دو سال پیش صدها هزار کارگر در سراسر آمریکا برای انسانی‌تر کردن شرایط طاقت‌فرسای کار و برقراری هشت ساعت کار روزانه، دست از کار کشیدند. تظاهرات کارگران شیکاگو، که از شرکت‌کنندگان مهم این جنبش بودند، در یکم ماه مه با سرکوب خشن و خونین پلیس مدافع سرمایه‌داری روبرو شدند. به‌رغم دستگیری و اعدام رهبران و کارگران مبارز، جنبش اعتراضی کارگری با رشادت ادامه یافت و از آن پس، یکم ماه مه، روز جهانی کارگر نام‌گذاری گردید. در کشور ما سال‌هاست وضع معیشت کارگران و مزدبگیران به نسبت گذشته سقوط می‌کند؛ دستمزد چند برابر زیر خط فقر، پرداخت نشدن مزد کارگران برای ماه‌های متوالی، اخراج و بیکارسازی گسترده، فساد گسترده دستگاه‌های دولتی، پولی‌سازی آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها، تورم افسارگسیخته و گرانی، سیاست‌های غلط زیست محیطی که زندگی در برخی از نقاط کشور را غیرممکن ساخته، بی‌توجهی به مطالبات به حق کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و غیره زندگی را برای کارگران و مزدبگیران و اکثریت عظیم مردم غیر قابل تحمل کرده است. در این میان دارائی‌های

کشور و سپرده‌های اندک مردم نزد مؤسسات مالی نیز غارت می‌شود و فریادرسی نیست.

خیزش گسترده مردم در دیماه گذشته واکنشی طبیعی به فقر عمومی جامعه بود، که هرچند با خشونت و زندان از شدت آن کاسته شده، ولی همچنان در شهرهای مختلف ادامه دارد.

تشکل‌یابی کارگران، مزدبگیران و اتحاد سراسری در برابر ظلمی که به آنان تحمیل می‌شود، تنها راه تغییر شرایط طاقت‌فرسای کنونی است. ما امضاءکنندگان بیانیه مطالبات خود را به شرح زیر اعلام و برای دستیابی به آن مبارزه خواهیم کرد:

۱. تعیین حداقل مزد کارگران بالاتر از خط فقر، که میزان آن برای سال ۹۷ بیش از پنج میلیون تومان است.
۲. پرداخت بدون تأخیر حقوق کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران و مجازات کسانی که عامل معوق شدن حقوق هستند.
۳. پرداخت مستمری بیکاری مکفی به تمام بیکاران جوینده کار.
۴. تعیین مستمری بازنشستگان حداقل به میزان پنج میلیون تومان در ماه، تأمین بیمه‌های اجتماعی کامل و کارآمد، نظارت نمایندگان منتخب بازنشستگان بر صندوق‌های بازنشستگی و شرکت در مدیریت آنها.
۵. قراردادهای موقت و سفیدامضای کار، فقدان امنیت شغلی و وجود شرکت‌های پیمانکاری و واسطه‌ای؛ حوادث، بیماری‌ها و سوانح مرگبار ناشی از فقدان ایمنی و بهداشت کار، به ویژه در بخش‌های ترابری، معادن و ساختمان‌سازی، همواره از معضلات و مشکلات توان‌فرسای کارگران در کشور بوده است. ما کارگران ضمن اعتراض به چنین وضعیت ناگواری، خواهان برچیده شدن قراردادهای موقت و سفید امضا، حذف شرکت‌های پیمانکاری و واسطه‌ای، قرارگرفتن کلیه کارگران شاغل از کارگاه‌های کوچک گرفته تا کارگران مناطق آزاد، تحت پوشش کامل قانون کار و اجرای فوری بیمه کارگران ساختمانی و در یک کلام پایان دادن به شرایط سخت و زجرآور کار در مراکز و محیط‌های کار و تولید هستیم.
۶. حق ایجاد سندیکاها و تشکلات مستقل برای کارگران.
۷. اخراج و تعقیب پلیسی - امنیتی - قضایی کارگران، معلمان و دیگر فعالان صنفی متوقف گردد و کارگران و معلمان زندانی بدون قید شرط آزاد باید گردند.
۸. آزادی اعتصاب، راه پیمایی، اعتراض، گردهمایی، عقیده و بیان.
۹. در شرایط تورم و گرانی روزافزون اعمال سیاست‌های اقتصادی مخالف عدالت اجتماعی، معروف به سیاست‌های ریاضتی، همچون رهاسازی قیمت‌ها، تعدیل کارکنان و خصوصی‌سازی‌های منجر به اخراج کارگران و مقررات‌زدایی

## سخن هفته

### هیاهوی حمله شیمیایی و چند نکته قابل تأمل:

**یکم:** سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا هژمونی بلامنامی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و کنترل کامل منابع نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی است. «شورای ملی سوریه و ارتش آزاد آن» وسیله‌ای است در دست امپریالیست‌های غربی برای تحقق چنین هدف ارتجاعی. داعش این تروریست‌های جگرخوار محصول سیاست‌های امپریالیستی غرب برای سرنگونی رژیم سوریه و انتقال لوله‌های گاز قطر به سوریه و از این طریق به اروپا هستند.

**دوم:** دولت سوریه با درهم کوبیدن تروریست‌ها در غوطه شرقی و برتری نظامی و محاصره تروریست‌ها در منطقه دوما دلیلی بر توسل به حمله شیمیایی و دادن چنین بهانه‌ای به متجاوزین آمریکایی ندارد و بارها آن را محکوم کرده و این اقدام جنایتکارانه را کار گروه‌های مسلح تروریست دانسته است. دولت سوریه، در بیانیه‌ای اظهار داشته است که «اتهامات برخی از نمایندگان در شورای امنیت نشان می‌دهد، که سوریه با دو حمله، یکی توسط برخی از نمایندگان دائم کشورها در شورای امنیت، و دومی توسط گروه‌های مسلح تروریست به نمایندگی از این کشورها روبروست». در سال گذشته سازمان ملل متحد اعلام کرد که «سلاح‌های شیمیایی سوریه به طور کامل نابود شد». در همان سال سازمان منع سلاح‌های شیمیایی وابسته به سازمان ملل متحد نیز اعلام کرد که سلاح‌های شیمیایی سوریه به طور کامل نابود شد. سخنگوی این سازمان و مأمور مراقبت اجرای این مساله «مالک الهی» به خبرگزاری «فرانس پرس» تأکید کرد که سلاح‌های شیمیایی سوریه صددرصد نابود شده‌اند و آخرین مقدار از سلاح‌های شیمیایی سوریه در ایالت آمریکایی تگزاس از بین برده شدند. شایان ذکر است که سوریه در سال ۲۰۱۳ میلادی به کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی پیوست. سوریه نه دارای سلاح شیمیایی است و نه از به کاربردن سلاح شیمیایی علیه مردم خود نفعی به او می‌رسد، آنهم در شرایطی که از برتری کامل نظامی بر مزدوران تروریست برخوردار است. حال با توجه به اینکه سوریه فاقد سلاح شیمیایی است، چگونه می‌توان این جنایت را به او نسبت داد؟ آیا شباهتی بین این دروغ با آنچه در عراق قبل از بمباران آن کشور رخ داد، دیده نمی‌شود؟

**سوم:** واقعیت این است که پروژه سرنگونی رژیم سوریه با شکست کامل روبرو شده است و تحرکات جنون‌آمیز و سیاست‌های آشفته و متناقض و ریاکارانه آمریکا ره به جایی نخواهد برد و محکوم به شکست است. اشغالگران خاک سوریه، آمریکا، ترکیه و اسرائیل باید بی‌قید و شرط خاک سوریه را ترک کنند.

**چهارم:** مزدوران فرقه رجویه، سلطنت‌طلبان و جریانات حکمتی-اسرائیلی و رسانه‌های پنتاگونی برون مرزی که یک صدا در مورد «حمله شیمیایی بشار اسد» به صف شدند و مشوق بمباران دمشق و سرنگونی رژیم قانونی، مستقل و سکولار سوریه هستند، دشمنان مردم ایران و منطقه و مشوق تجاوز نظامی غرب به ایران نیز هستند و باید به افشای بی‌امان این هم‌دستان لاش‌خوران بین‌المللی دست زد.

**پنجم:** به زیرکشیدن رژیم بشار اسد و هرگونه تغییر و تحولی در این کشور یک وظیفه درونی است و بر نیروهای انقلابی و مترقی ایرانی است که قاطعانه توطئه و دخالت جهان‌خواران بین‌المللی و مزدوران منطقه‌ای‌شان را در امور داخلی سوریه محکوم کنند و ضدانقلاب آمریکائی - صهیونیستی اپوزیسیون «شورای ملی و ارتش آزاد سوریه» و داعشیان مزدور و آدم‌خوار را به عنوان پیاده‌نظام تروریسم دولتی غرب افشا سازند. عده‌ای خودفروخته و در بهترین حالت نادان بجای محکوم کردن تجاوزات امپریالیستی برای استعمارگران متجاوز هورا می‌کشند و قربانی را که خود مورد تجاوز قرار گرفته است، محکوم می‌کنند و از ویرانی و دخالت بشردوستانه امپریالیستی در عراق و لیبی و افغانستان و سوریه شادمان‌اند و به جان جرح بوش، بلر، کلینتون، اوباما و دونالد ترامپ.....دعای خیر می‌کنند.

توفان، نقل از صفحه فیسبوک ۱۹ فروردین ۱۳۹۷

حقوق کار و نابودسازی دست‌آوردهای چند ده ساله حقوق کارگری و تعرض ضدکارگری به قانون کار را محکوم کرده و خواهان پایان بخشی به این سیاست‌های اقتصادی ضدکارگری و ضدعدالت اجتماعی هستیم.

۱۰. اکثر بازنشستگان کارگری در شرایط وخیم اقتصادی و معیشتی روزگار می‌گذرانند و به لحاظ کمک‌های غذایی، بهداشتی دچار کمبودهای اساسی می‌باشند. ما ضمن اعتراض به این وضعیت اسفناک خواستار برخورداری همه بازنشستگان به ویژه بازنشستگان حداقل بگیر از یک زندگی خوب و شایسته هستیم.

۱۱. ممنوعیت کار کودکان و نوجوانان.

۱۲. برابری کامل حقوق زنان و مردان در تمام شئون زندگی از جمله برابری مزد زن و مرد برای کار یکسان.

۱۳. ما به همراه عموم کارگران ایران و جهان، سیاست‌های مداخله‌گرانه، جنگ افروزان و تجاوزکارانه از جانب هر دولت متجاوز را علیه مردم کشورها محکوم نموده و خواهان برقراری صلح، امنیت، رفاه و پیشرفت برای تمامی مردم ایران، منطقه و جهان هستیم.

۱۴. خواهان رفع هر گونه تبعیض و بی‌عدالتی نسبت به کارگران مهاجر به ویژه کارگران افغان در ایران و نیز سایر کارگران مهاجر در سراسر جهان می‌باشیم.

۱۵. اول ماه مه، روز جهانی کارگر باید تعطیل رسمی اعلام شده و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود. ما خواهان لغو هرگونه محدودیت در برگزاری مراسم این روز جهانی هستیم.

۰۸/۰۲/۹۷



از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

جهت تهیه این اثر با ما تماس حاصل فرمائید

## گفتگویی با دکتر فریبرز رئیس دانا در مورد علت نوسانات بهای ارز (۱)

در هفته‌های اخیر نوسانات بهای ارز موجب نگرانی‌هایی شده است و نرخ دلار حتی تا ۶۰۰۰ تومان هم افزایش پیدا کرد. دولت نتولیرال حسن روحانی هم در واکنش به نوسان بازار، ارز را تک نرخ کرد و قیمت آن را ۴۲۰۰ تومان اعلام نمود. اما در عین حال، سیستم اقتصادی کشور اکنون با فقدان ارز رو به رو شده است و ترس و نارضایتی‌هایی را در جامعه موجب گشته است. گفتگویی در این رابطه با دکتر فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان چپ مقیم تهران صورت گرفت که در یک فایل صوتی در صفحه شخصی تلگرام ایشان انعکاس یافته است. در این گفتگو دکتر رئیس دانا به نکات مهمی اشاره کرده و به افشای مسبب این بحران پرداخته است، که اینک تلخیصی از این گفتگو از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

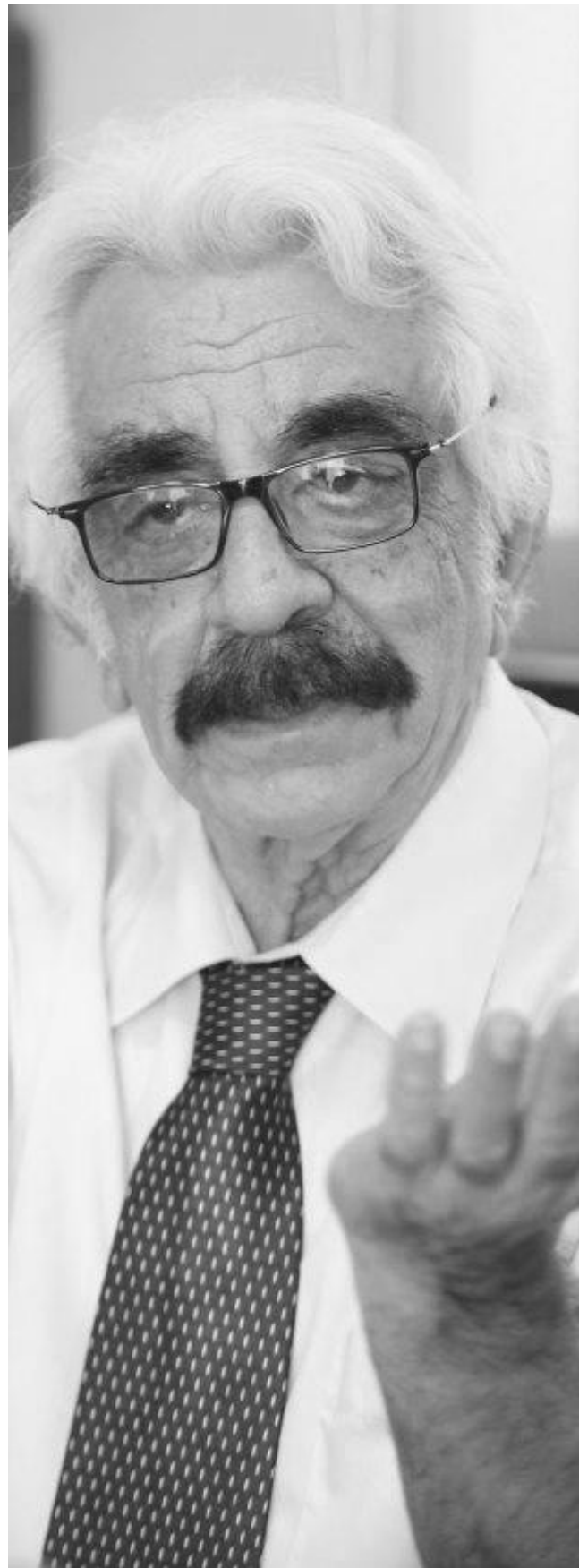
هنیت تحریریه

اردیبهشت ۱۳۹۷

دکتر رئیس دانا اجازه بدهید، من پرسش‌هایم را مطرح کنم، این هیاهوی ارزی که در واقع، جهش ناگهانی بهای ارز در فاصله هفت روز پس از تعطیلات نوروزی بود و بهای ارز را از حدود ۳۶۰۰ تومان به آن سوی مرز، حدود ۶۰۰۰ تومان رساند، چیست؟ آیا این جهش به دلیل بی‌سابقه بودن، یا نتایج وخیم آن، آنقدر مهم هست، که اینگونه هیاهو در همه‌ی محافل و گفتگوها را برانگیخت؟ یا سر و صدایی بود بیش از نتایج غیرمترقبه یک بازی فوتبال یا تهدیدهای آمریکا یا چیزهای دیگر؟ موضوع چیست؟

پاسخ: عرض می‌کنم که، درست می‌گوئید، هیاهو اتفاق افتاده، خیلی پر سر و صدا بود، اما بی‌سابقه نبود. شاید به این اندازه و به این سرعت، کم سابقه بود، اما بی‌سابقه نبود. بعد هم این هیاهو به دلیل نگرانی‌ها از یک طرف و نگرانی‌های عمومی از وضعیت اقتصادی و از طرف دیگر به دلیل نحوه نگرشی که شماری از مردم شهرنشین، طبقه متوسط، به زندگی اقتصادی دارند و خرید و فروش و آینده ارز و این چیزها را مستقیماً به خودشان مربوط می‌دانند، مستقیماً به فعالیت‌های سودزای خودشان مربوط می‌دانند، نه اینکه به دلیل وجدان اجتماعی و اقتصادی عمومی برانگیخته بشوند. از این جهت آن هیاهو، مقدار زیادی شکل گرفت.

خُب! واضح است که کارشناسان مسئول، کسانی که به شرایط اقتصادی می‌پردازند، نگرانند از این تغییرات بر روی سطح زندگی مردم و مردم محروم و بر روی سامان اقتصادی، آنها هم وارد بحث و گفتگو شدند. یک مقدار هم نگرانی‌های عمومی که در مردم وجود دارد، موجب شد که این بحث و این هیاهو شدت بگیرد. برای اینکه تهدیدهای مربوط به جنگ، وضعیت نابسامان اقتصادی، نامعلوم بودن وضعیت تورم، وضعیت اشتغال، نقش آمریکا در منطقه و تهدیدهایی که کرده، همه این‌ها زمینه را آماده کرده بود تا این هیاهو اتفاق بیافتد.



آزاد گذاشتن بازار ارز و بالا رفتن قیمت‌ها، که منجر به نرخ تورم بسیار زیادی هم شد. باز هم این سر و صدا را ایجاد کرد این سر و صداها بخشی از آن به خاطر روحیه نگرانی‌های سودجویانه عمومی است، اما بخشی هم به دلیل تأثیری که این وضعیت در زندگی واقعی مردم می‌گذارد، شکل گرفته است.

### متشکرم!

**پرسش:** دلایل و انگیزه‌های چندی برای این جهش مطرح می‌شود. بعضی بسیار بدبینانه‌اند، مانند توطئه خود دولت برای کسب درآمد، پروژه مخالفان، حرکت ناگهانی و توافقی پولداران، برخی جنبه‌های سیاسی و روانی را مطرح می‌کنند، مانند، تهدید آمریکا و برخی نیز شامل کارشناسان اقتصادی، از دلایل متفاوت و گاه متضاد اقتصادی نام می‌برند دو واژه کسل‌کننده «عرضه و تقاضا» شده است ورد زبان‌ها، موضوع چیست؟

**پاسخ:** بگذارید مستقیم و به طور مشخص بر روی دلایل بوجود آمدن این وضعیت، این واکنشی که نسبتاً ترکیده، در بازار ارز به پردازم. اینکه موضوع را به توطئه خود دولت منتسب به کنیم، عاقلانه به نظر نمی‌رسد، برای اینکه دولت می‌توانست بدون این هیاهو و بدون ایجاد یک چنین جوی به تدریج نرخ ارز را بالا ببرد، آنچنان که بتواند درآمد ارزی خودش را به ریال بیشتری تبدیل کند. موقعی که لایحه بودجه سال ۹۷ تقدیم مجلس شد، مجلس با بخشی از این لایحه مخالفت کرد. چرا مخالفت کرد؟ به خاطر اینکه در زمستان ۱۳۹۶ خیزش اعتراضی مردم همه کسانی را که خودشان را حافظ وضع موجود، حافظ نظام، حافظ قدرت و ساخت قدرت سیاسی می‌دانند، نگران کرده بود. مثلاً موقعی که، اگر اشتباه نکنم در تبصره ۱۷ دولت پیش‌بینی کرده بود که بهای حامل‌های انرژی بالا برود و درآمد حاصل از این افزایش صرف سرمایه‌گذاری‌های اشتغال‌زا به‌شود، با این مجلس مخالفت کرد برای این که دید از موضوعاتی است که به لحاظ روانی یک دفعه در جامعه نارضایتی ایجاد می‌کند. اما از طرف دیگر دولت کاری کرد که خیلی بی‌سابقه و عجیب و بسیار زیان‌آور بود، و آن این بود که طی یک تبصره به دولت اجازه داد دست‌اندازی به‌کند بر منابع تأمین اجتماعی، بر منابع سازمان تأمین اجتماعی، که این منابع در نظر گرفته شده بود برای خدمات درمانی. سازمان تأمین اجتماعی یک نهاد عمومی غیر دولتی است. دولت حق نداشت خودش را وارد این قضیه به‌کند، حق ندارد دست‌اندازی بکند. آن منابع را برداشت، مجلس هم فکر کرد که چون این انعکاس زیادی ایجاد نمی‌کند و واقعاً هم همین طور بود به‌رغم مقاله‌هایی که ما نوشتیم و اعتراض‌هایی که کردیم و گفتگو‌هایی که درگرفت، انعکاس نگران‌کننده‌ای اینطور که مثلاً قیمت ارز ایجاد کرد، آن

اما دو نیروی اصلی در این هیاهو، یکی روحیه‌ی عمومیت، که این بحث‌ها را دامن می‌زند، یک مقدار هم روحیه‌ی کارشناسی و روحیه مردمی است که خودشان را در خطر می‌بینند. زندگی اقتصادی‌شان را در خطر می‌بینند. یا کارشناسانی که وجدان مسئولی دارند، نسبت به قضایا. من می‌خواهم بگویم که بحث اولی، یعنی اینکه کسانی به این بحث‌ها بیش از حد، بیش از آنکه حق‌شان باشد و به آنها مربوط باشد پرداختند. این یک واقعیت در زندگی اقتصادی ماست که خیلی از مردم را کاسب کردند، نمی‌خواهم بگویم این شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی که در کشور، در چهل سال حاکم بوده، این مردم را به سمت این سودسازی‌ها و نگرانی‌های این چنینی کشانده است، خیلی‌ها را مثلاً من شاهد گفتگو‌هایی بودم بین دو تا مهندسی که کارشان بررسی محاسبات ساختمانی است. من هرگز ندیدم سر این موضوع، اینقدر داغ و تند با هم صحبت بکنند، ولی دیدم که چقدر در مورد علت بالا رفتن نرخ دلار و یا آینده‌اش صحبت می‌کنند. وقتی که جویا شدم دیدم که آره اینها نگران این هستند که مثلاً احتمالاً پس‌انداز خودشان وضع‌اش چی میشود؟ اینکه تأثیرش بر روی زندگی طبقه کارگر، بر روی زندگی محرومان چه میشود، خیلی مورد توجه نبود. این روحیه را که در جامعه مثال می‌زنم توی جامعه عمومیت پیدا کرده\* نه اینکه این موضوع مهم نباشد، هست، ولی آنقدر که اهمیت دارد از آن زاویه که خیلی اهمیت دارد واردش نه‌شدند.

خرده بورژوازی، طبقه متوسط عادت کرده به این، خیلی از آنها، البته نمی‌خواهم به بحث‌ام عمومیت بدهم، عادت کرده که این مباحث را خیلی جدی بگیرند، برای اینکه سرنوشت خودشان را در گرو این چیزها می‌دانند. سرنوشت خودشان را در گرو سیاست‌های سالم، مسأله ساختار سالم اقتصادی یا آزادی‌ها یا ثبات و امنیت اجتماعی کمتر می‌بینند، ولی وقتی این اتفاقات می‌افتند، به دلیل آن عادت‌ها که عرض کردم، بوجود آمده، آن روحیه کاسب‌کاری که اشاعه پیدا کرده است، خیلی بیشتر، جنجال می‌کنند ولی همین طور که عرض کردم در کنارش نارضایتی‌ها و نگرانی‌های مردمی، که زندگی‌شان به خطر می‌افتد و حس می‌کنند دارد به خطر می‌افتد، مثل کارگران و مثل اقتصاددانانی که اینطور خودشان را در دست باد و توفان بازار و عرضه و تقاضا رها نکردند، کسانی که احساس می‌کنند که اقتصاد باید مسئولیت داشته باشد، دولت‌ها باید این مسئولیت را به عهده بگیرند، باید مداخله کنند و اقتصاد را هدایت نمایند.

من یادم هست که در گذشته هم سه چهار بار این اتفاق افتاد. یک بار معکوس بود. بعد از صدور قطعنامه شورای امنیت و قبول ایران نسبت به آن قطعنامه و خلاصه پایان جنگ، یک دفعه قیمت دلار در بازار افتاد و خیلی سر و صدا شد یکبار در دوره هاشمی رفسنجانی

است که تحت شرایط سیاسی خاص و روانی خاص، گروه‌های قدرت ناگهان احساس نگرانی می‌کنند. حالا الگوی «فیدل برگر» این را توضیح می‌دهد. ولی آنچه که من می‌خواهم به‌گویم، دقیقاً آن الگو نیست. این الگو را فقط می‌توانیم در نظام بازار آزاد صحبت به‌کنیم، که گسترش خوش‌بینی‌ها تقاضا را برای ارزش زیاد می‌کند و برعکس اگر در یک جایی بحرانی ایجاد می‌شود، آن را آنطور نمی‌خواهم به‌گویم، می‌خواهم بگویم که یک گروه‌های قدرت اقتصادی با تهدیدهای آمریکا، با شرایطی که در سوریه به وجود آمده و یا دارد به‌وجود می‌آید، یا با آنچه که در مورد برجام صحبت شده، آمریکا مصمم شده یا خودش را مصمم نشان می‌دهد که با برجام مخالفت بکند و از برجام بیرون بیاید. همه‌ی این‌ها یک تهدیدهایی را برای اقتصاد ایجاد کرده است.

آن فشارهای همیشگی هم که وجود داشت، حالا یک دفعه گروه‌های قدرت به این نتیجه رسیدند که حالا یا با توافق همدیگر و یا جدا جدا از آنجانی که این گروه‌های قدرت سه چهار تا بیشتر نیستند، چه توافق پشت‌میز داشته باشند و چه نداشته باشند در واقع همین نتیجه را می‌گیرند که شرایط دارد بحرانی می‌شود، درآمدهای نفتی کم می‌شود، تحریم‌ها جایگزین می‌شوند و نیازهایشان برای ارزش تأمین نمی‌شود و شروع می‌کنند آنچه را که در آینده می‌خواهد اتفاق بیافتد، از همین امروز متحقق به‌کنند. شروع میکنند تقاضا کردن برای ارزش، برای اینکه ذخیره به‌کنند مقداری از این برای سودجویی شخصی است و توسط دلالتان و واسطه‌ها و سکولانورها، سفته‌بازان، هرچی بخواهید به‌گوئید، انجام می‌شود و واقعاً این مقدار هم جدید است، کم نیست. کسانی هستند که اساساً شغل‌شان، کارشان این است که با رقم‌های بزرگ دلاری و ارزی سر و کار دارند. ولی مقداری هم صاحبان صنایع یا مدیران اقتصادی هستند که احساس می‌کنند در آینده می‌خواهند مواد اولیه وارد کنند، تکنولوژی وارد کنند، قرارداد به‌بندند، با کمبود ارزش مواجه می‌شوند. یک دفعه این فکر که کمبود ارزش ممکن است جدی به‌شود، اینها را می‌کشاند در بازاری که قبلاً فشارها، عرض کردم در اختیار بوده است. تقاضاهای‌شان را زیاد می‌کنند، این تقاضاها منتقل می‌شود به واسطه‌های بزرگ و بعد از واسطه‌های بزرگ، به واسطه‌های کوچک، بعد آن گروهی از مردمی که روزگار را بر حسب قیمت دلار و بر حسب قیمت خرید و فروش می‌بینند، یا گروه محدودی در جامعه که کارشان حالا در پزشکی است یا در آموزش و یا مهندسی ول می‌کنند.... به این مسائل می‌پردازند. این روحیه متأسفانه عمومی شده است وقتی به آن سرایت میکند.

بنابراین مکانیزم اصلی در اینجا این است که نگرانی یک دفعه در میان صاحبان قدرت اقتصادی ایجاد می‌شود که به دلیل شرایط

ایجاد نکرد. حُب دولت از این راه رفت. همیشه دولت مترصد بوده که قیمت ارز را وقتی که بودجه بسته میشود و کسری می‌آورد، قیمت ارز را بیشتر از آن چیزی که در لایحه بودجه تنظیم کرده است، بالا به‌برد، برای اینکه درآمدهای ارزی خودش را به‌تواند به ریال بیشتری تبدیل به‌کند. طبیعی است که این کار نتیجه‌اش تورم است اما دولت فکر می‌کند که به راه‌هایی دست پیدا کرده، مثلاً از طریق کنترل ذخیره پول پر قدرت که می‌تواند آن تورم را کنترل کند. اما واقعیت این است که در اواخر سال ۹۶ مشخص شد که آن کار را هم نمی‌تواند به‌کند. نرخ تورم ده درصدی، نه و نیم درصدی، ده درصدی که دولت درباره‌اش بی‌برو برگرد صحبت می‌کرد. اما آمار نهایی نشان داده است که تورم به بالای ۱۵ درصد، ۱۶ درصد رسیده است. ولی به هر حال دولت در کوتاه مدت سعی می‌کند این کار را به‌کند، یعنی کاری به‌کند که به‌تواند دلار را گران‌تر به‌فروشد، که درآمدهای ارزی‌اش منجر به افزایش درآمدهای زیادی به‌شود، و از عهده هزینه‌های بودجه بریاید.

اما معمولاً راه حل‌اش این نیست که دنبال فکرهای توطئه‌جویانه به‌گردیم که یک سر و صدایی ایجاد به‌کند بعد در سایه‌اش به‌تواند کار خودش را انجام بدهد. راه‌های زیرکانه‌تر از این وجود دارد. افزایش تدریجی، و پیدا کردن بهانه‌هایی که پلکانی قیمت را بالا به‌برد. تاکنون هم این کار را کرده‌اند. بنابر این نمی‌توانیم بگوئیم که سیاست دولت در بالا بردن قیمت ارز بی‌سابقه بوده است، بی‌دلیل بوده و بی‌تأثیر بوده، نه! دلیلی داشته دولت، سابقه هم داشته و تأثیر هم گذاشته بر بالا رفتن بهای ارز. اما این انفجار ناگهانی که منجر «به زبان شما» به آن هیاهو شد، این عامل‌اش فقط نمی‌توانیم سیاستهای دولت را در نظر به‌گیریم، اما از طرف دیگر یک عده هم می‌گویند که: بله! مخالفان دولت مثلاً، اسم می‌آورند، مثلاً سپاه یا گروه‌های سیاسی که تحت رهبری مثلاً علم الهدی هستند یا رئیسی هستند و یا غیره، خواستند پوست خربزه زیر پای دولت بیاندازند، خواستند آن را خراب کنند، افکار عمومی را علیه او تحریک نمایند. این هم به نظر من جور در نمی‌آید برای اینکه این وضعیت، آثار وخیم‌اش دامن خود آنها را هم می‌گیرد و به نظر نمی‌رسد که تعارض و تضاد بین جناح‌ها به یک جناح اجازه داده بشود، امکان داده بشود که از این راه‌ها استفاده به‌کند. برای اینکه بعضی از راه‌ها کل نظام را، کل حاکمیت را، کل ساختار قدرت را زیر سؤال می‌برد.

اما این که یک توافقی بین پول‌دارها وجود داشته باشد، یک توافق شبه مافیایی، این به حقیقت نزدیکتر است. در اقتصاد ایران فشارهایی برای بالا بردن بهای ارز به ویژه دلار همیشه وجود داشته و این فشارها همیشه هست. در یک مرحله این فشارها تبدیل می‌شود به آن حالت انفجاری. یکی از دلالتی که این حالت انفجاری ایجاد می‌کند، این

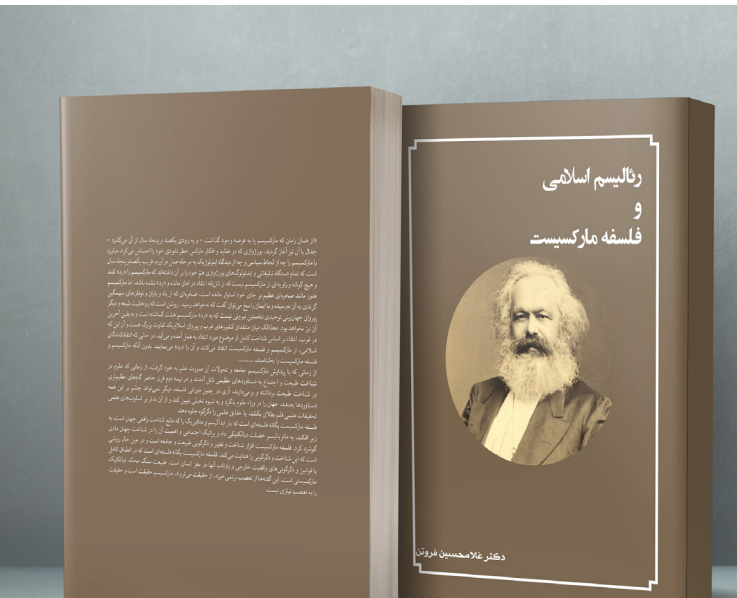
کارگر، به حقوق مردم محرومی که کالاهای صادراتی، یعنی برداشتن از سر سفره شان از سر آشپزخانه شان از سر نیازشان و صادرکردن این‌ها به خارج، یا اینکه صادرکردن کالاهای پتروشیمیایی به خارج و تبدیل کردن آن به ریال، ریالی که در اینجا استفاده نمی‌شود، برای اشتغال بیشتر، از آن استفاده نمی‌شود برای پرداخت دستمزدهای عقب‌مانده. به آنچه که دولت خودش را موظف می‌داند، پرداخت دست‌مزدهای معوقه نیست. یا پوشش برای سیاست‌هایی که دست‌مزدها پرداخت به‌شود، بلکه پوشش برای این است که بدهی‌های خودش را برای بخش‌های دیگر قدرت، مثل نهادهای نظامی و غیره بتواند به‌پردازد. بنابراین سیاست‌های دولت، که این زمینه را برای این انفجار ایجاد کرده بود، مثل سیاست‌های صادرات یا مثل سیاست‌های بازار و لنگار که اسمش را گذاشتند «بازار آزاد» و دارند از واژه «آزاد» سوء استفاده میکنند.

همه این سیاست‌ها زمینه را برای این انفجار ایجاد کرده بود. تهدیدهای بیرونی یک دفعه خلاصه می‌کنم بطور انفجاری ایجاد نیاز کرد و تقاضا را برای دلار بالا برد و دیدیم که دلار نسبت به سایر ارزها خیلی قیمت‌اش بالاتر رفت. سایر ارزها چسبندگی به دلار دارند. اقتصاد ایران به دلیل آن وابستگی نفتی و به دلیل آن سیاست‌های نئولیبرالی نتوانست است خودش را به طور کامل از قید تعهدات و وابستگی به کاپیتالیسم جهانی نجات بدهد و بیشتر از این هم توضیح بدهم، خسته می‌شوید. این زمینه اصلی برای بوجود آمدن این بحران بود. ادامه دارد •

سیاسی اطراف و بعد ناگهان این‌ها به بازار هجوم می‌آورند و این وضعیت ایجاد می‌شود. زمینه‌اش را هم دولت انجام داده است برای اینکه دولت هم تمایل به بالا رفتن قیمت داشته است. زمینه‌اش را دلالتان هم لازم داشتند، برای اینکه به وجود آورند، برای اینکه مقداری ارز داشتند، دلشان می‌خواست گران‌تر به‌فروشند، زمینه‌اش را اتاق بازرگانی هم ایجاد کرده، چرا برای اینکه صادرکننده کالاهایی هستند که بیشترش مورد نیاز مردم است، این‌ها را صادر می‌کنند به خارج. خیلی دلشان می‌خواهد دلار و ارزی که به دست می‌آورند، به‌توانند گران‌تر به‌فروشند و اینجا قدرت ریالی برای خودشون ایجاد به‌کنند. زمینه‌اش را اقتصاددانان و کارشناسان نظریه‌پرداز اقتصاد منسوخ عقب‌مانده نئولیبرالیستی، یعنی نئولیبرال‌ها و طرفداران تعدیل ساختاری هم انجام دادند.

در سازمان برنامه، یا کسانی که در دولت هستند، مثل آقای نیلی که معتقد است ۶۰۰۰ تومان هم کم است. این فشار همیشه بوده. برخی از بخش‌های دولت هم به دلیل آن نگرشی که برای بخش خصوصی و آزادی معاملات دارند و برای تبدیل دلار، دلارهای شان به ریال بیشتر دارند، یک نوعی هم‌سازی داشتن با آنهاست. همین آقای نیلی، حُب آقای اسحاق جهانگیری یا دستگاه دولت، یا آقای نوبخت و اینها یک نوعی هم‌سازی داشتند. ولی الان من شنیدم که کاسه و کوزه‌ها می‌خواهد فقط سر او بشکند، که گویا سیاست‌های غلط او، که گفته ۶۰۰۰ تومان، موجب این مشکل شده و این آقایانی که گفتند مثلاً ۴۲۰۰ تومان نجات‌بخش است. نه! همه با هم در این دستگاه اقتصادی که با سیاست‌های نئولیبرالی کار می‌کنند، هم‌آوا بودند. شما درست می‌گویند مثل طوطی می‌گویند «عرضه و تقاضا» عرضه کم شد، تقاضا زیاد شد و یا برعکس.

حُب کسی نمی‌گوید که این که شما دارید می‌گویند، پایان بحث نیست، خودتان را راحت می‌کنید با به کار بردن این دو تا واژه، طوطی‌وار! این‌ها آغاز صحبت است. چرا این جور می‌شد؟ چرا چنین شد؟ چرا یک دفعه این طور به صورت انفجاری قیمت‌ها بالا رفت؟ بله! به تدریج، به تدریج، تحریم‌های جدید یا محدودیت‌هایی که بر سر راه معاملات بود، ذخیره ارزی را کم کرد. بعد اقتصاد ایران به قدری شکننده است و به قدری حساس است به وقایع بیرونی که دو سه تا تهدید ترامپ این نگرانی را برای صاحبان قدرت اقتصادی ایجاد کرد که بروند و پیش‌دستی به‌کنند و قبل از اینکه قیمت ارز بالا برود و ارز کمیاب به‌شود، پیش‌دستی کنند. همین پیش‌دستی، آن اتفاقی را که در آینده ممکن بود به‌افتد، ممکن بود نه‌افتد، همین امروز متحقق می‌کند. طرفداران بالابردن بیش از حد قیمت ارز، که عرض کردم، مقداری هم کارشناس دولتی در آن شریک‌اند. اینها به همه چی فکر می‌کنند، جز به حقوق زحمتکش‌شان، به حقوق طبقه



جهت تهیه این اثر بار ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید



## باز هم با یک دروغ آغاز شد

حملات تروریستی و تبهکارانه آمریکا، فرانسه و بریتانیا به سوریه را قویا محکوم می‌کنیم

باز هم با یک دروغ آغاز شد. سرانجام پس از چند روز تبلیغات جنون‌آمیز و دروغین رسانه‌های امپریالیستی غرب پیرامون «حمله شیمیایی»، توسط رژیم سوری» به حومه غوطه شرقی، «دوما» و ریختن اشک تمساح برای «کودکان بیگناه سوری»، سه قدرت امپریالیستی، آمریکا، انگلیس و فرانسه در سحرگاه جمعه چندین مکان از شهر دمشق و ریف آن و حمص را مورد هدف قرار دادند. این عملیات تروریستی که حدوداً به مدت ۲۰ دقیقه به طول انجامید، موجب تخریب و خسارتی شد، اما از کم و کیف ابعاد آن و تعداد کشته‌شدگان و یا مجروحین خبری در دست نیست. طبق بیانیه دولت سوریه، که از طریق تلویزیون این کشور پخش شد، «نیروهای سوریه، «دها موشک» متجاوزین را ساقط کرده‌اند». نخست‌وزیر بریتانیا و روسای جمهوری فرانسه و آمریکا بی‌شرمانه حمله به سوریه را اقدامی «حقوقی و قانونی» دانستند، که علیه سوریه انجام شده است.!!! اعمال نفوذ و دخالت امپریالیسم آمریکا در سوریه و اشغال بخشی از خاک این کشور اشکال بسیار آشکار و گستاخانه‌ای به خود گرفته است. رنگ زورگوئی و وقاحت و ریاکاری از سرپای آن می‌بارد. همه دراکولاهای خفناش‌صفت، امپریالیست‌های آمریکایی، بریتانیایی و فرانسوی .... یکشبه «بشردوست» شده‌اند و دندان‌های خویش را برای مکیدن خون مردم سوریه تیز می‌کنند. آمریکا به رغم تمام ماجراجوئی تجاوزکارانه و زورش، موفق نگشت تا با رأی شورای امنیت سازمان ملل متحد مستقیماً به بمباران سوریه مبادرت ورزد و به اهداف شوم‌اش برسد. اما از توطئه دست برنداشت و اینبار از طریق متحدان متجاوز خود، امپریالیست‌های فرانسوی و بریتانیایی به حمایت از تروریست‌های آدم‌خوار مذهبی القاعده

و اپوزیسیون خود فروخته در غوطه شرقی، که درهم شکسته شدند و آخرین نفس‌های خود را می‌کشند، برضد سوریه و برای تضعیف و سرنگونی رژیم قانونی بشار اسد وارد عمل شده است. این در حالیتیست که رییس جمهور دلچک و جنگ‌طلب آمریکا، دونالد ترامپ، در روزهای اخیر در مصاحبه‌ای اعلام داشته است، که «ما ۷ تریلیون [دلار] در منطقه‌ی غرب آسیا و خاورمیانه- هزینه کردیم و هیچ چیزی نصیب‌مان نشد. ما در جنگ علیه داعش پیروز شدیم و سوریه را بزودی ترک خواهیم کرد». اینها همه نشان از ضعف و شکست امپریالیسم آمریکا در سوریه است. حملات شیمیایی ادعا شده در شهر دوما که «صحنه‌سازی» بی‌شرمانه‌ای نبوده است، نشان از به سیم آخر زدن ابرقدرتی است که آفتاب ابرقدرتی‌اش در حال غروب‌کردن است و برای حفظ موقعیت سرکردگی خود در جهان دست به هر جنگ و جنایتی می‌زند.

حزب کار ایران (توفان) پیشاپیش این حمله نظامی راه، که نقض آشکار تمامیت ارضی و مغایر با منشور سازمان ملل متحد و حقوق ملل است، قویاً محکوم می‌کند و از همگان می‌خواهد به افشای توطئه‌ای که علیه خلق سوریه در جریان است، به پردازند و آن را محکوم نمایند.

حزب کار ایران (توفان) خواهان خروج فوری و بی قید و شرط متجاوزین آمریکایی، ترکیه‌ای و اسرائیلی از خاک سوریه است و هر گونه تغییر و تحولی را در سوریه وظیفه داخلی مردم آن کشور می‌داند. •

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، این بزرگترین تروریست دولتی جهان، ناقض حقوق ملل، ضد حقوق بشر و دشمن شماره یک بشریت.

دست‌ها از سوریه کوتاه باد!

حزب کار ایران (توفان)

شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۹۷

## بیانیه گروهی از فعالان اجتماعی و فرهنگی ایران در محکومیت تجاوز به سوریه

بیانیه‌ای را که ملاحظه می‌فرمائید، تاکنون با امضاء قریب به ۲۰۰ تن از فعالان اجتماعی و فرهنگی و شخصیت‌های سیاسی داخلی و خارج انتشار یافته است. این بیانیه به درستی سیاست جنگ‌افروزانه امپریالیسم آمریکا و متحدینش در منطقه و تجاوز به سوریه را محکوم کرده و همه دوست‌داران صلح، عدالت و آزادی را فراخوانده است، تا با قاطعیت و استواری علیه آن برخیزند. حزب کار ایران (توفان) ضمن حمایت از این بیانیه اصولی در محکومیت تجاوز به سوریه و همبستگی با ملت سوریه، به درج آن در ماهنامه توفان الکترونیکی مبادرت می‌نماید.

هئیت تحریریه  
اردیبهشت ۱۳۹۷

\*\*\*

«هموطنان آزاده و مردم صلح‌دوست جهان!

امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا، آشکارا رو به زوال است. در دوران زوال استعمار، یعنی در نیمه دوم سده بیستم، هم امپریالیسم به سرکردگی انگلستان در آبان ماه ۱۳۳۵ (نوامبر ۱۹۵۶)، کشور مصر و دولت ملی زنده یاد جمال عبدالناصر را آماج حمله‌های گسترده و تجاوزکارانه خود قرار داده بود. اکنون شصت و دو سال پس از آن تجاوز، کشورهای امپریالیستی - این بار به رهبری آمریکا - در ۲۶ فروردین ماه (۱۴ آوریل ۲۰۱۸)، مناطقی از خاک سوریه ستم‌دیده را با موشک مورد تجاوز قرار دادند.

از همان فردای شکست داعش و دیگر گروه‌های تروریستی، امپریالیست‌ها نشان دادند که در قاموس آن‌ها، «مبارزه با تروریسم» تنها پوششی است برای دخالت وسیع و بی‌حد و مرز در امور کشورهای خاورمیانه و انطباق نقشه‌های ژئوپولیتیک با هدف‌ها و منافع خود. دولت‌های آمریکا، بریتانیا و فرانسه، تا آن جا که امکان داشت از طریق مزدوران رنگارنگ و استفاده از تمام توان صهیونیسم و ارتجاع منطقه کوشیدند سوریه را به تمام معنا نابود کنند. اما وقتی هزیمت حقارت‌آمیز مزدوران آنان ناگزیر شد، خود آشکارا و بی‌شرمانه پا به میدان نهادند.

امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، در تجاوز آشکار به ملت‌های دیگر پیشینه‌ای طولانی و شرم‌آور دارد: آن‌ها هفتاد سال پیش، با استهزای

سازمان ملل و لگدمال‌کردن منشور آن، جمهوری دموکراتیک خلق کره را به ویرانه‌ای بدل کردند. در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، خلق‌های آسیای جنوب شرقی، به‌ویژه مردم قهرمان ویتنام را به عزای میلیون‌ها هم‌وطن خود نشانند و در دو دهه اخیر، مردم یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی و یمن را به خاک و خون کشیده‌اند

دولت‌های آمریکا، بریتانیا و فرانسه که خود با بحران‌های سیاسی و اقتصادی گوناگون - از جمله افتتاح ماجرای اسکریپال، اعتصاب‌های گسترده کارگری و بحران مشروعیت کاخ سفید - مواجه‌اند، مثل همیشه تجاوز عریان به کشورهای دیگر را با منحرف‌کردن افکار عمومی و عدم پاسخ‌گویی به جنبش‌های مطالباتی مردم خود، پیوند زدند.

آن‌ها با اجرای نمایش مضحکی که نمونه آن را در فعالیت‌های مزدوران «کلاه سفید» و فیلم‌های شبه هالیوودی دیده بودیم، پیش از ورود هیأت اعزامی «سازمان منع کاربرد سلاح‌های شیمیایی» به سوریه و بررسی کاربرد احتمالی سلاح‌های شیمیایی در «دوما»، با زیر پا نهادن بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین قوانین حاکم بر روابط بین‌الملل، یورش تجاوزکارانه به ملت سوریه را آغاز کردند.

این نوافشست‌ها که فراموش کرده بودند اسلاف فاشیست آن‌ها، برای دستیابی به منافع ننگین و ضدبشری خود، پس از به آتش کشیدن رایشتاگ (پارلمان آلمان)، حداقل محاکمه‌ای صوری را سرهم بندی کردند، تا مگر نابودی دموکراسی را اندکی موجه جلوه دهند، اینبار حتی زحمت آن نمایش مضحک را هم بر خود هموار نکردند. هم‌چنین فراموش کرده‌اند که هشتاد سال پیش نیز آلمان نازی در نخستین ساعات اول سپتامبر ۱۹۳۹ با گلوله‌باران ایستگاه رادیویی شهر گلاویویتز و کشتن چندین زندانی بی‌گناه آلمانی، که لباس ارتش لهستان بر تنشان کرده بودند، حمله را به لهستان نسبت داد، جنگ دوم جهانی را آغاز کرد. تمام تلاش آن‌ها معطوف به بازسازی سروری امپریالیسم در نظام تک‌قطبی جهانی است. غافل از آن که نظامی که آنها با تفرعن «پایان تاریخ» می‌نامیدند، در حال فروپاشی است. در عین حال، این تجاوز آشکار هشدار می‌دهد که گزنده است به بخشی از مردم و نیروهای سیاسی ایران که به دخالت نیروهای امپریالیستی برای پیشبرد «دموکراسی» دل بسته‌اند. گرچه مبارزه با امپریالیسم هزینه‌های سنگین دربردارد، اما اتکا، امید و پهن کردن فرش قرمز در مسیر آن‌ها، فاجعه‌آفرین، هولناک و بنیان‌کن است.

ما امضاکنندگان زیر، حمله نظامی امپریالیستی به مردم و خاک سوریه را به شدت محکوم می‌کنیم و همه دوست‌داران صلح، عدالت و آزادی را فرا می‌خوانیم که با قاطعیت و استواری علیه آن برخیزند»





## سفری به سرزمین انقلاب اکتبر

### بخش پایانی

**روز سوم** برای دیدن موزه جنگ که چندان دور نبود، پیاده عازم آنجا شدیم. قبل از رسیدن به محل به میدانی برخورداریم که مجسمه‌ای از لنین به بلندی حداقل ۲۰ متر خودنمایی می‌کرد و خارج از موزه سمبل‌هایی از وسایل جنگ آن زمان (توپ، تانک، هواپیما و غیره) به چشم می‌خورد. در نزدیکی موزه نشان بزرگ داس و چکش (بتونی) نصب شده بود. در کنار موزه ساختمانی که در جنگ بمباران شده بود و به شکل ویرانه‌ای باقی مانده بود، به عنوان سمبل فجایع نازی‌ها در شهر دیده می‌شد. پس از ورود به موزه در آنجا اولین چیزی که جلب توجه می‌کرد، فروشگاه هدیه‌های موزه که بیشترش کلاه، لباس، عکس، تقویم از استالین بود. با خرید کارت ورودی وارد موزه شدیم. ابتدای موزه با اطاقک‌های کوچکی که فیلم جنگ را نشان می‌داد، در نظر گرفته شده بود. سپس افزارهای جنگی که از ارتش هیتلر به غنیمت گرفته شده بودند. نمایشی از بمباران استالین‌گراد و سپس ادوات جنگی که ارتش سرخ استفاده کرده بود، در آنجا مجسمه‌ای از استالین، تصاویری از استالین و فرماندهان ارتش و جای دیگر عکس مشترک لنین و استالین دیده می‌شد. در بالای این ساختمان چشم‌اندازی درست شده بود، که وقتی انسان در آنجا جای می‌گرفت، گویا در جبهه جنگ است و صحنه‌های جنگ را می‌بیند. عصر همان روز در شهر با آثار تاریخی دیگری برخورد داشتیم. تراموای برقی قدیمی یکی از آنها بود و مغازه‌هایی که هنوز هدیه استالین‌گراد، عکس‌ها، لباس و بشقاب‌های تزئینی از استالین به فروش می‌رسید. با مرد سالخورده‌ای برخورد داشتیم از وی پرسیدیم که چرا مجسمه‌ای از استالین وجود ندارد، علی‌رغم اینکه این شهر به نام او معروف است؟ پاسخ داد: مگر نمی‌دانید پس از درگذشتش به خاطر اختلافات سیاسی که با وی داشتند، آثار وی را در همه جا حذف کردند. فهمیدیم که بعد از درگذشت استالین

رویزیونیست‌ها «سانسور» را از بین برده‌اند و بر اثر نبود «استبداد» استالین، همه آثار ضداستالینی آزاد است و آثار استالین ممنوع است.

**روز چهارم** از استالین‌گراد به مسکو آمدیم که به یک گروه ۱۲ نفری توریستی با راهنمای روسی - آلمانی زبان پیوستیم.

**روز پنجم** به بازدید شهر رفتیم. مسکو شهری است با ۱۲ میلیون جمعیت و طی روز ۲ میلیون نفر برای کار وارد این شهر میشوند. این دو میلیون نفر در عصر مجدد به محل زندگی خود برمی‌گردند. مسکو بر روی رودخانه‌ای به نام «مسکوا» قرار دارد که تمام شهر را به شکل مارپیچ سیر می‌کند. ما پس از طی مسافتی در شهر به میدانی آمدیم که دانشگاه معروف مسکو در زمان استالین در آنجا ساخته شده است و چند هزار دانشجو در آنجا تحصیل می‌کنند و مجهز به خوابگاه است. از آنجا می‌توان تمام شهر را مشاهده کرد. استادیوم فوتبال، ساختمان‌های بلند ۷ قلو شهر و رودخانه «مسکوا».

بعد از ظهر به دیدن میدان سرخ و فروشگاه عظیم و معروف «گوم» رفتیم، که در دوران سوسیالیستی ساخته شده بود و اکنون بازسازی شده است. سپس از پارک زیبای ماکسیم گورکی، که اکنون گردشگاه بزرگ خانوادگی است و در کنار رودخانه «مسکوا» قرار دارد، دیدن کردیم. سپس از آنجا بر روی کشتی، مسافتی از رودخانه را طی کردیم و توانستیم آثار تاریخی شهر را مشاهده کنیم.

**روز ششم** با گروه خود به بازدید کاخ کرملین رفتیم، که از نظر تاریخی همیشه مقر حکومتی بوده و هست. کرملین از بیرون با دیوارهای سرخ و نزدیک به میدان سرخ، با برج‌های مراقبت با آبهت جلب نظر می‌کند. ما در آن مشاهدات خود با کلیسای ارتدکس و مجلس دومای گذشته که اکنون به شکل تالار فرهنگی درآمده است، روبرو شدیم. ساختمان‌ها و سلاح‌خانه‌هایی به نام خزانه و پارکی دیدنی به چشم می‌خوردند. در اینجا بزرگ‌ترین تویی را می‌توان دید که هرگز با آن تیراندازی نشده و درختی را مشاهده کرد که گاگارین، اولین فضانورد شوروی با دست خود کاشته است. وقتی که گروه ما



پتک و تفنگ و زنان کودک در بغل، تابلوهایی از لنین و سیاستمداران دوران سوسیالیسم به چشم می‌خورند. عظمت دوران سربلندی سوسیالیسم لنینی - استالینی در همه جا به چشم می‌خورد. هر آنچه نکبت بود به دوران رویزیونیسم و دیکتاتوری بورژوائی آنها تعلق داشت.

**روز هفتم** عازم شهرکی در هفتاد کیلومتری مسکو شدیم. در مسیر راه مرکز فضایی روسیه و بیمارستان نظامی قرارداداشت. شهر مزبور، شهری مذهبی با کلیساهای مدرن با گنبدهای مزین به طلا و درون آنها با صلیب‌ها و مجسمه‌های طلایی تزئین داده شده بود. در اینجا رفیق مان از راهنما پرسید: «طبق شایعات رایج در غرب، کمونیست‌ها پس از کسب قدرت سیاسی، کلیساهای را خراب و ویران کردند، پس چگونه است که این همه آثار تاریخی هنوز پا برجاست». وی پاسخ داد: خیر! در دوران سوسیالیسم اماکن مذهبی به شکل موزه درآمدند و مذهب به امر خصوصی بدل گشت، با آمدن گورباچف و یلسین بر سر کار مذهب مجدداً رونق جدیدی پیدا کرد و به شکل امروزی درآمد است. پس از بازگشت از این شهر با قطار معروف «سپاسان»، ساخت شرکت زمینس، عازم لنین‌گراد شدیم. لنین‌گراد شهری است بر روی رودخانه «نوا» با پهنای یک کیلومتر که به دریا منتهی می‌شود. پس از بازدید از شهر، ما با مترو عازم ایستگاه راه آهن معروف فنلاند

برای دیدن کارهای دستی روسی می‌رفت، ما از آنها جدا شدیم و مجدداً به میدان سرخ آمدیم و بعد از ۴۵ دقیقه که در صف ایستاده بودیم، پس از گذر از درهای کنترل به جایگاه مخصوص مقبره لنین که تحت نظارت سربازان بود، رسیدیم. پیکر مومیایی شده لنین در آنجا نگهداری می‌شد. هرکس پس از ادای احترام کوتاه از جلوی پیکر لنین می‌گذشت. پس از خروج از مقبره لنین، در کنار دیوار سرخ کرملین، مزارهای چندین سیاستمدار شوروی از جمله استالین به چشم می‌خورند. قرار بود بعد از درگذشت استالین، وی را در کنار لنین جای دهند. اما کینه سرمایه‌داری رویزیونیستی نسبت به این آموزگار و معمار بزرگ سوسیالیسم بی‌اندازه بود. به دستور خروشچف وی را در بیرون از مقبره لنین به خاک سپردند. ما و خیلی‌ها با ادای احترام و بدون ترس از «توحش» استالین از جلوی مزارش گذر کردیم و وحشت داشتیم که مبادا رویزیونیست‌ها و نوکران امپریالیسم دمار از روزگار ما در بیاورند که البته به خیر گذشت.

برای دیدن مترو معروف مسکو که آنرا قصر زیرزمینی می‌نامند، نامی که واقعاً شایسته آن است، گردشی تدارک دیدیم. این مترو بعد از جنگ در عمق تقریباً صدمتری با مجسمه‌ها، تابلوها و هنر معماری که فکر نمی‌کنیم در هیچ کجای دنیا به‌توان شبیه آنرا دید، ساخته شده است. در کنار مجسمه‌هائی از سربازان اسلحه بدست، کارگران با

تمام دوران تسلط رویزیونیست‌ها در شوروی، که تسلط دیکتاتوری بورژوائی بر حزب و دولت بود، شوروی راه سقوط تا فروپاشی کامل را درنوردید. سرنوشت شوروی آئینه تمام‌نمای خیانت رویزیونیسم است. •



شدیم. ایستگاه راه آهنی که لنین پس از تبعید به لنین‌گراد بازگشت و نطق معروف خود را در آنجا ایراد کرد. در جلو آن مجسمه‌ای از لنین و پارک کوچکی که به رودخانه ختم می‌شود، جلب نظر می‌کرد. ما برای دیدن لکوموتیو معروف ۲۹۳ که لنین توسط آن به آنجا آمده بود، به مسئولین راه آهن مراجعه کردیم، مسئولین در تماس با پلیس راه آهن و همراهی آنها، ما را به سکویی هدایت کردند که این قطار به شکل موزه نگهداری می‌شد. روزهای بعد بیشتر به تماشای آثار تاریخی نظیر قصر زمستانی تزار، محلی به نام «پوشکین» که قصر کاترین و پارک معروف پتربرگ که محل اقامت تابستانی او بود، گذشت. اکثراً در مسیر راه به مجسمه‌های لنین و خانه‌هایی که در دوران سوسیالیسم ساخته شده‌اند، برخورد داشتیم. آژانس مسافرتی شب آخر را یک شب روسی برای خداحافظی نامید و آنرا برای همه ما تدارک دیده بود. در اینجا سفرمان به پایان رسید.

\*\*\*

#### بر داشت ما از این سفر

روسیه کنونی صرفنظر از بقایای آثار سوسیالیسم و پیروزی بر نازیسم که رویزیونیست‌ها نه‌توانستند علی‌رغم خیانت‌شان هنوز به‌کلی نابود کنند، ابرقدرتی امپریالیستی است که از توانایی اقتصادی، سیاسی و نظامی عظیمی برخوردار است و با تحریم اقتصادی که دایم غرب از آن دم می‌زند، صدمه‌ای نه‌خورده و نه‌خواهد خورد. مردم روسیه ۷۰ درصد طرفدار پوتین هستند و بر این نظرند که گورباچف و یلسین آنها را در سطح جهانی به ابتدال کشانده‌اند، اما پوتین به روسیه ارزش و مقامی جدیدی در سطح بین‌المللی داده است. روسیه کنونی طبیعتاً در مدار گلوبالیزاسیون سرمایه قرار دارد. ناسیونال‌شونیسم روس در شرایط کنونی باید جبران دوران عظمت استالین را به‌کند و به همین جهت رویزیونیست‌های روسیه با سوء استفاده از نام استالین و در زیر «پرچم استالین» از ناسیونال‌شونیسم روسیه حمایت می‌کنند. این رویزیونیست‌ها دشمنان طبقه کارگر روسیه و همدست امپریالیسم روس برای غارت جهان هستند. امروز می‌توان در روسیه نوعی از اتومبیل‌های ساخت آلمان و صنایع ژاپن و یا فرانسه را دید، که حتی در کشورهای خود آنها نیز دیده نمی‌شوند. از نظر صف‌بندی سیاسی، روسیه در قطب چین، کره شمالی، سوریه، ایران، و حتی ترکیه است و متحدانی نیز در آمریکای جنوبی دارد، که مردم روسیه آنها را دوست خود می‌دانند، به همین دلیل کماکان بدون روادید می‌توانند به روسیه سفر کنند.

بازدید از روسیه ترازنامه‌ای از موفقیت شوروی سوسیالیستی و مدرکی بر نکبت باقیمانده از دوران حکومت ننگین رویزیونیست‌هاست که گورباچف و یلتسین را بر سر کار آوردند. آنها کودتایی را که با دست خروشچف شروع کردند، با دست یلتسین به پایان رساندند. در

## گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به یک پرسش

**پرسش:** رفقای عزیز توفان، آیا در سوسیالیسم طبقات محو می‌شوند و مبارزه طبقاتی از بین می‌رود؟ چرا در دوره استالین پایان وجود طبقات اعلام شد؟ آیا فکر نمی‌کنید استالین و حزب کمونیست اتحاد شوروی در اینباره به خطا رفته باشند. ممنون می‌شوم به این پرسش من، که طرفدار سوسیالیسم هستم و از خدمات شوروی تحت رهبری استالین به خلق و طبقه کارگر روسیه دفاع می‌کنم جواب دهید. سپاس از زحمات شما!

**پاسخ،** بخش سوم. (بخش اول و دوم در شماره ۱۴۰ و ۱۴۱ توفان الکترونیکی درج شد):

در بخش سوم به اختلافات اصولی رفقای شوروی با رویزیونیست‌های یوگسلاوی که راه سرمایه‌داری و سازش طبقاتی را پیش گرفتند، می‌پردازیم و نشان خواهیم داد که رفیق استالین برخلاف منحرفین و دشمنان مارکسیسم - لنینیسم به مبارزه طبقاتی و تشدید آن در دوران سوسیالیسم اعتقاد راسخ داشت و محکوم کردن دکترین تیتو، رهبر رویزیونیست یوگسلاوی، که به تقویت عناصر سرمایه‌داری در شهر و روستا پرداخته بود، دلیلی بر این مدعاست.

رفقای شوروی، بعد از جنگ پیروزمند دوم جهانی، شاهد تحولات انحرافی در یوگسلاوی بودند، که تحت حمایت امپریالیست‌ها در جنبش کمونیستی اخلاص می‌کردند. آنها می‌دیدند که در یوگسلاوی اصول سوسیالیسم پیاده نمی‌شود، بلکه عناصر سرمایه‌داری تقویت میشوند و حزب طبقه کارگر به رهبری تیتو به «حزب تمام خلق» به «جبهه ملی» به «نیروی سوم» بدل می‌گردد. آنها در مورد این تحولات نامه‌ای تنظیم کردند و در اختیار حزب کمونیست یوگسلاوی قرار دادند:

«... بر اساس آموزش مارکسیسم، این حزب است که باید بر ارگان‌های دولتی نظارت داشته باشد. در یوگسلاوی وزیر شهرستانی کنترل حزب را به دست دارد. مسلماً این توضیحی بر کمبود ابتکار در میان توده‌های حزب یوگسلاوی است.»

چنین سازمانی طبیعتاً نمی‌تواند نام مارکسیستی - لنینیستی برخورد به‌گذارد. حزب کمونیست یوگسلاوی اجازه می‌دهد که وی را با تئوری‌های اپورتونیستی و گندیده‌ی حل‌شدن مسالمت‌آمیز عناصر سرمایه‌داری در عناصر سوسیالیستی به خواب کنند. تئوری که از نظرات برنشتین، فولمار و بوخارین به عاریه گرفته شده است. روح مبارزه طبقاتی در حزب کمونیست یوگسلاوی احساس نمی‌شود. تکامل عناصر سرمایه‌داری در روستا و شهر به طور کامل در حال اعتلاست.

بر اساس تئوری مارکسیسم - لنینیسم، حزب، نیروی اساسی رهبری در کشور است، که برنامه خودش را دارد و در توده‌های غیرحزبی حل نمی‌شود. در یوگسلاوی برعکس به جبهه خلق به عنوان قدرت اساسی رهبری برخورد می‌شود. تلاش می‌شود حزب را در جبهه حل کنند. رفیق تیتو در سخنرانی‌اش در کنگره دوم جبهه خلق یوگسلاوی گفت: «آیا حزب کمونیست یوگسلاوی برنامه دیگری به جز برنامه جبهه خلق دارد؟ خیر. حزب کمونیست یوگسلاوی برنامه دیگری ندارد، برنامه جبهه خلق برنامه ما نیز هست.» پیشنهاد بخشی از منشویکی هم در ۴۰ سال پیش در روسیه همین بود. حزب مارکسیستی می‌بایست خود را در سازمان‌های کارگری حل کند». (نقل از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی مسکو، مورخ ۲۷ مارس ۱۹۴۸).

در اینجا روشن است که رفقای شوروی به اهمیت رهبری حزب طبقه کارگر که یک ارگان مبارزه طبقاتی است، تکیه می‌کنند و برآنند که رویزیونیست‌های یوگسلاوی مرزهای طبقاتی حزب طبقه کارگر و جبهه خلق را زوده‌اند و در برنامه آنها روح مبارزه طبقاتی وجود ندارد. برعکس

همه جا از صلح طبقاتی و کنار آمدن با دشمن طبقاتی سخن می‌رود. در جای دیگر می‌آورند:

«در مورد خطای سیاسی خط‌مشی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی نسبت به مسئله مبارزه طبقاتی در یوگسلاوی. ما قبلاً هم یکبار نوشته بودیم که در یوگسلاوی روح مبارزه طبقاتی در سیاست قابل لمس نیست و عناصر سرمایه‌داری در روستاها و شهرها در حال رشدند.»

رفیق تیتو Tito و کاردلج Kardelj این مطالب را تکذیب می‌کنند و نتیجه‌گیری‌های ما را به منزله توهین به حزب کمونیست یوگسلاوی تلقی می‌کنند و این در حالیست که آنها خودشان از دادن پاسخ به این پرسش امتناع می‌کنند. دلایل این رفتار محدود به این توضیح است که در یوگسلاوی تحول اجتماعی صورت گرفته است. این استدلال ولی کافی نیست. این رفتار رشد عناصر سرمایه‌داری را تکذیب می‌کنند و این در حالیست که از یک اعتقاد اپورتونیستی حرکت می‌کنند، مبتنی بر اینکه مبارزه طبقاتی در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم آنطور که مارکسیسم - لنینیسم آموزش می‌دهد، حدت نمی‌گیرد، بلکه آنطور که اپورتونیست‌ها، مطابق نمونه بوخارین مدعی بودند، زوال می‌یابد. آنها تئوری گنبدیده گذار مسالمت‌آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را تبلیغ می‌کردند. (نقل از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به حزب کمونیست یوگسلاوی، مسکو، ۴ ماه مه ۱۹۴۸، آثار استالین جلد پانزدهم).

پس می‌بینیم که رفیق استالین به مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم اعتقاد داشته و بر آن بوده است که این مبارزه نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه تشدید نیز می‌شود. آنچه را که امروز به پای رفیق استالین می‌نویسند، نظریات تیتو و خروشچف بود. رفقای شوروی در نامه خویش ادامه می‌دهند:

«هیچکس طبیعت عمیق و تغییرات اساسی سوسیالیستی در شوروی را که بعد از انقلاب اکتبر بوجود آمده، انکار نخواهد کرد. این موضوع ولی هرگز حزب کمونیست اتحاد شوروی را به این نتیجه نرساند که مبارزه طبقاتی در کشور ما تضعیف می‌گردد، و یا به این تصور کشانید که خطر تقویت عناصر سرمایه‌داری وجود ندارد. در ۱۹۲۰/۱۹۲۱ لنین گفت: «تا زمانی که ما در سرزمینی با مالکیت دهقانان خرده پا زندگی می‌کنیم، تا آن زمان زمینه اقتصادی برای سرمایه‌داری در روسیه محکم‌تر از کمونیسم است»، زیرا «از تولید خرده دهقانی سرمایه‌داری و بورژوازی، بی‌وقفه، روزانه و در هر لحظه، ناگهانی و در مقیاس انبوه پدید می‌آید». روشن است که در طی ۱۵ سال بعد از انقلاب اکتبر مسئله اینکه چه اقداماتی باید انجام داد، تا عناصر سرمایه‌داری در روستا تضعیف شوند و بعداً کولاک‌ها نیز نابود شوند، از دستور کار خارج نشد. دستکم گرفتن این تجربه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی برای ایجاد شرایط اساسی ساختمان سوسیالیسم در یوگسلاوی، به مفهوم آن است که خود را دچار خطر سیاسی بزرگی نمایم و وضعیت غیرقابل تحملی برای مارکسیست‌ها ایجاد کنیم. زیرا سوسیالیسم باید نه تنها در شهر و صنایع، بلکه همینطور در روستا و در کشاورزی نیز

تحقق پذیرد.

اتفاقی نیست که رهبر حزب کمونیست یوگسلاوی از مسئله مبارزه طبقاتی و مسئله نابودی عناصر سرمایه‌داری در روستا در می‌رود. این امر ادامه می‌یابد: در سخنرانی رهبر یوگسلاوی مسئله جدا کردن طبقاتی در روستا را با سکوت برگذار می‌کند. آنها دهقانان را به مثابه یک کل می‌بینند و حزب را برای غلبه بر دشواری‌هایی که در اثر رشد عناصر سرمایه‌داری در روستا پدید می‌آیند، بسیج نمی‌کنند.

وضعیت سیاسی در روستا به هیچوجه توجیه‌گر این آرامش و حسن نیت نیست. با توجه به اینکه در یوگسلاوی زمین‌ها ملی نشده است، مالکیت خصوصی، خرید و فروش املاک برقرار است و بخشی بزرگی از این زمین‌ها در دست کولاک‌ها متمرکز شده است و نظام کارمزدی حاکم است و غیره. - با توجه به همه این واقعیت‌ها مجاز نیست که حزب با روحیه آشتی مبارزه طبقاتی و تسکین تضادهای طبقاتی تربیت شود. آیا قصد آن است که حزب را در مقابل دشواری‌های عمده که در برابر تحقق سوسیالیسم وجود دارد، خلع سلاح کرد. به این نحو حزب کمونیست یوگسلاوی توسط تئوری گنبدیده اپورتونیستی گذار مسالمت‌آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم خواب می‌شود، تئوری که از برنشتین، فولمار، بوخارین عاریه گرفته شده است. (نقل از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به حزب کمونیست یوگسلاوی، مسکو، ۴ ماه مه ۱۹۴۸، آثار استالین، جلد پانزدهم).

می‌بینیم که رفیق استالین هرگز به خلع سلاح روحی حزب پرولتری، که باید رهبری مبارزه طبقاتی را به دست گیرد، اعتقادی نداشت. وی تکیه را نخست بر سیاست و سپس بر اقتصاد می‌گذاشت، تا شرایط هستی مادی طبقات استثمارگر را که از درون آنها بورژوازی می‌تواند دوباره احیاء شود، با تکیه بر قدرت سیاسی از بین برد. ولی حزب باید همیشه آماده نبرد با دشمنان طبقاتی باشد، دولت پرولتری باید همیشه آماده نبرد با دشمنان طبقاتی باشد. اگر کسی به مبارزه طبقاتی اعتقادی نداشته باشد، هم باید حزب را منحل کند و هم دولت را و این امر نه تنها در شوروی اتفاق نیفتاد در هیچ کجای جهان نیز تا تحقق جامعه کمونیستی اتفاق نخواهد یافت.

این سخنان استالین مربوط به سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ است که شوروی از جنگ ضدفاشیستی سربلند و نیرومند بیرون آمده و از محبوبیت جهانی عظیمی برخوردار است. حتی استالین در اوج غرور و پیروز ندا می‌دهد که مبارزه طبقاتی را فراموش نه‌کنید، که در پس آن دشمنان ما سنگر گرفته‌اند. پیش‌گویی استالین در مورد یوگسلاوی بهترین سند تأیید نظریات این پیشوای بزرگ پرولتاریاست.

در تاریخ ۵ تا ۱۴ اکتبر ۱۹۵۲ کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی با حضور رفیق استالین و سخنرانی وی افتتاح و برگزار شد. گزارش سیاسی توسط رفیق مالنکف قرائت گردید. در این گزارش به روشنی به نقش عامل مهم ایدئولوژیک در افشاء و سرکوب دشمنان

داخلی و خارجی اشاره می‌شود. روشن است که این دشمنان داخلی به صورت گروه‌های بزرگ اجتماعی که از نظر رشته‌های سیاسی و یا اهرم‌های اقتصادی به هم پیوند خورده و سازمان‌های ویژه خویش را داشته باشند، وجود و حضور ندارند. طبقات استثمارگر حاکم از نظر سیاسی و اقتصادی متلاشی شده‌اند. این یک واقعیت عینی جامعه شوروی بوده است. آنچه «به چشم» نمی‌آید، ولی حضور مادی در جامعه دارد، علی‌رغم اینکه زمینه مادی رشدش برچیده شده است، تنها افکار و بینش‌های کهنه گذشته است، که مانند رشته‌ای گسترده بسیاری افکار و عناصر را بهم پیوند می‌زند. این پیوند ذهنیت‌ها را نمی‌توان با همان مفاهیم گذشته تعریف کرد و از ادامه وجود طبقات به صورت سابق نام بُرد. این شیوه برخورد تنها موجب گمراهی و نه روشنائی می‌گردد. در شرایطی که قدرت سیاسی و اقتصادی در دست پرولتاریاست، حزب باید تکیه خویش را بر مبارزه ایدئولوژیک به‌گذارد، تا آخرین مقاومت بقایای دشمنان مردم را درهم شکند. این مبارزه یکشبه صورت نمی‌گیرد، مداومت دارد، ریشه‌دار و جان سخت است و تا محو کامل طبقات در جهان همیشه وجود خواهد داشت. حال به نوع برخورد رفقای شوروی نظر اندازیم:

تحت عنوان «۳. تثبیت بیشتر جامعه شوروی و نظم دولتی»

... دشمنان مارکسیسم و آنهایی که مارکسیسم را عامیانه می‌کنند، تئوری‌های مضرری را، مبنی بر تضعیف و زوال دولت شوروی تحت شرایط محاصره سرمایه‌داری موعظه می‌کنند. حزب این تئوری‌های گندیده را درهم شکست و به دور افکند و از آن نتیجه گرفت و مستدل ساخت که تحت شرایطی که انقلاب سوسیالیستی در یک کشور پیروز شده است، در حالی که در اکثریت سایر ممالک سرمایه‌داری مسلط است، کشور انقلاب پیروزمند نباید دولت‌اش را تضعیف کند، بلکه باید آنرا همه جانبه تقویت نماید... (از گزارش مالتکف به کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی)».

به روشنی معلوم است که رفقای شوروی هرگز خطر دشمن طبقاتی را از نظر دور نداشته‌اند و با نظریات ارتجاعی که می‌خواستند قدرت را مستقیماً و از بالای سر حزب به «طبقه کارگر» دهند، نقش حزب را به صفر می‌رساندند، از زوال دولت و اضمحلال ارتش سخن می‌راندند و سفیهانه به کمون پاریس و جامعه کمونیستی مارکس استناد می‌نمودند، به مبارزه بی‌امان پرداختند.

در بخش مربوط به حزب می‌آید:

«۴. در بسیاری سازمان‌های حزبی به کار ایدئولوژیک کم بها داده می‌شود. بطوری که این کار در پس وظایف حزب باقی می‌ماند و در یک سری از سازمان‌ها وضعیتی وجود دارد که مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. کار ایدئولوژیک یکی از وظایف اولیه حزب است. کم بهائی به آن می‌تواند به منافع حزب و دولت صدمات غیر قابل جبرانی وارد کند. ما باید همواره در نظر داشته باشیم که هر تضعیف نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی است و این نباید وجود داشته باشد. در نزد ما

و پندارهای دشمنانه بر ضد ما ساخته می‌شود.» (همانجا)

این ارزیابی نشان می‌دهد که رفیق استالین به مبارزه طبقاتی و تشدید آن در درون سوسیالیسم اعتقاد داشته است و برعکس این دشمنان استالین بوده‌اند که خواهان خاموشی مبارزه طبقاتی بودند. این ارزیابی می‌رساند که پس از ساختمان سوسیالیسم و در هم شکستن طبقات استثمارگر از نظر سیاسی و اقتصادی، قدرت سیاسی و اقتصادی در دست پرولتاریای سوسیالیست که دیگر توصیفش منطبق بر تعریف‌های کلاسیک مارکسیستی نیست، باقی مانده است. این پرولتاریا نه نیروی کار خود را می‌فروشد و نه در اسارت مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به‌سر می‌برد. این پرولتاریا پرولتاریایی نیست که تنها زنجیرهای پای خود را برای از دست‌دادن در اختیار داشته باشد. این پرولتاریا توسط قدرت سیاسی مالک دولت شوروی و محافظ جامعه سوسیالیستی است، این پرولتاریا حسابرسان کل جامعه و مالک همه ثروت‌های آن است. این پرولتاریا همه چیز را نه تنها برای خودش، بلکه برای مجموعه جامعه اداره می‌کند و حسابش را دارد. به این مفهوم حتی پرولتاریا هم به مفهوم کلاسیک وجود ندارد. این امر در مورد سایر طبقات سرنگون شده نیز صدق می‌کند. خود را پشت عباراتی نظیر «بورژوازی سرنگون شده» پنهان کردن و ادا و اطوار «انقلابی» گرفتن حلال هیچ مسئله‌ای در زمینه زنده زندگی اجتماعی مشخص شوروی و با هر کشور پیروزمند دیگر نیست. مبارزه طبقاتی را در عرصه کلمات نمی‌توان به انجام رسانید. •

## با تسلط رویونیسیم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب تغییر میکند



Telegram  
The world's fastest messaging app.  
It is free and secure.

## پرسش و پاسخ در شبکه تلگرام

**پرسش:** من متعجبم که حزب شما از روسیه که ۳۰۰ سال دشمن ایران بود و به غارت کشور ما پرداخته است، دفاع می‌کنید. تمام تاریخ نشان می‌دهد که حتا رابطه شوروی، که شما کمونیستی می‌نامیدید، با ایران دشمنانه و بر ضد منافع ملی ما بود.

**پاسخ:** دوست عزیز، جای بسی تأسف است که اینگونه به تحریف تاریخ می‌پردازید و از سر نفرت «ضد روسی» همه واقعیات تاریخ را واژگونه جلوه می‌دهید. آنچه شما می‌گویند، هواداران رضا پهلوی و ضدکمونیست‌های قهار و دشمنان آزادی و استقلال ایران بارها گفته‌اند و از کودتاهای ننگین انگلیس و آمریکا در ایران حمایت کرده و هنوز هم می‌کنند و بی‌شرمانه از «قیام شاه و ملت» در ۲۸ مرداد سخن می‌گویند. نخست اینکه «روسیه در ۳۰۰ سال علیه منافع ملی ایران عمل کردخ»، دروغ محض است. این نشان می‌دهد که جناب عالی تاریخ را درست نخوانده‌اید. دوم اینکه روسیه تزاری چه ربطی به شوروی سوسیالیستی دارد، که در اکتبر ۱۹۱۷ به عمر سلطه تزاریسم و استعمار در ایران پایان داد. مگر نمی‌دانید که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در همان نخستین روزهای پیروزی، تأثیرات خود را بر ایران گذاشت. در ۱۴ آذر ۱۲۹۶/ پنجم دسامبر ۱۹۱۷، یعنی تقریباً چهل روز پس از وقوع انقلاب و روی کار آمدن لنین، اعلامیه‌ی مهمی خطاب به مسلمانان مشرق زمین از طرف حکومت کمونیستی روسیه انتشار یافت. بخشی از این اعلامیه‌ی بسیار مفصل که مربوط به ایران است، به شرح زیر است:

«رفقا و برادران!!

در روسیه حوادث بزرگی در حال تکوین و انجام است. جنگ خونین کنونی (جنگ جهانی اول) که با نیت تجاوز به سرزمین‌های بیگانه و تقسیم خاک ملل دیگر شروع شده، به پایان خود نزدیک می‌شود. دنیای دیگری پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است. این دنیا، دنیای

رنجبران و ملل آزاد شده است. در پشت سر انقلابی که در روسیه انجام گرفته، حکومتی که مولود اراده‌ی کارگران و دهقانان روسی است، ایستاده است. ای مسلمانان مشرق زمین! ای ایرانیان! ای ترکان! ای اعراب! ای هندیان! روی سخن ما با شماست: با شما که زندگانی‌تان، جانتان، مالتان و ناموس‌تان قرن‌ها زیر پای غارتگران اروپایی مانده و له شده بود. ما رسماً اعلام می‌داریم که تمام پیمان‌ها و قراردادهای سری که تزار مخلوع روسیه با انگلستان و فرانسه امضا کرده بود و طبق مفاد آن قرار بود قسطنطنیه (استانبول) پس از خاتمه‌ی جنگ به روسیه داده شود و حکومت مخلوع «کرنسکی» نیز همان قراردادها را تأیید کرده بود، همگی باطل و کان لم یکن و از درجه‌ی اعتبار ساقط‌اند.

جمهوری سوسیالیستی روسیه و حکومت که مجری اوامر آنهاست، یعنی شورای کمیسرها، هر دو با تصرف خاک دیگران مخالفند، ما رسماً اعلام می‌داریم که قسطنطنیه مال ترک‌هاست و باید مثل سابق در تصرف مسلمانان باقی بماند. ما رسماً اعلام می‌داریم که عهدنامه‌ها و توافقات پیشین روسیه و انگلستان که ایران را میان دو کشور امپریالیست تقسیم کرده بود، باطل و کان لم یکن و از درجه‌ی اعتبار ساقطند (قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵).

ای ایرانیان!

به شما قول می‌دهیم که به محض پایان عملیات نظامی، سربازان ما خاک کشورتان را تخلیه کنند و شما مردم ایران حق داشته باشید که آزادانه درباره‌ی سرنوشت آتی خود تصمیم بگیرید

رئیس شوراهای کمیسرها، لنین

کمیسر خلق برای امور ملیت‌ها: استالین»

در متن «قرارداد دوستی دوجانبه ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (۱۹۲۱)» از جمله می‌آید:

فصل اول

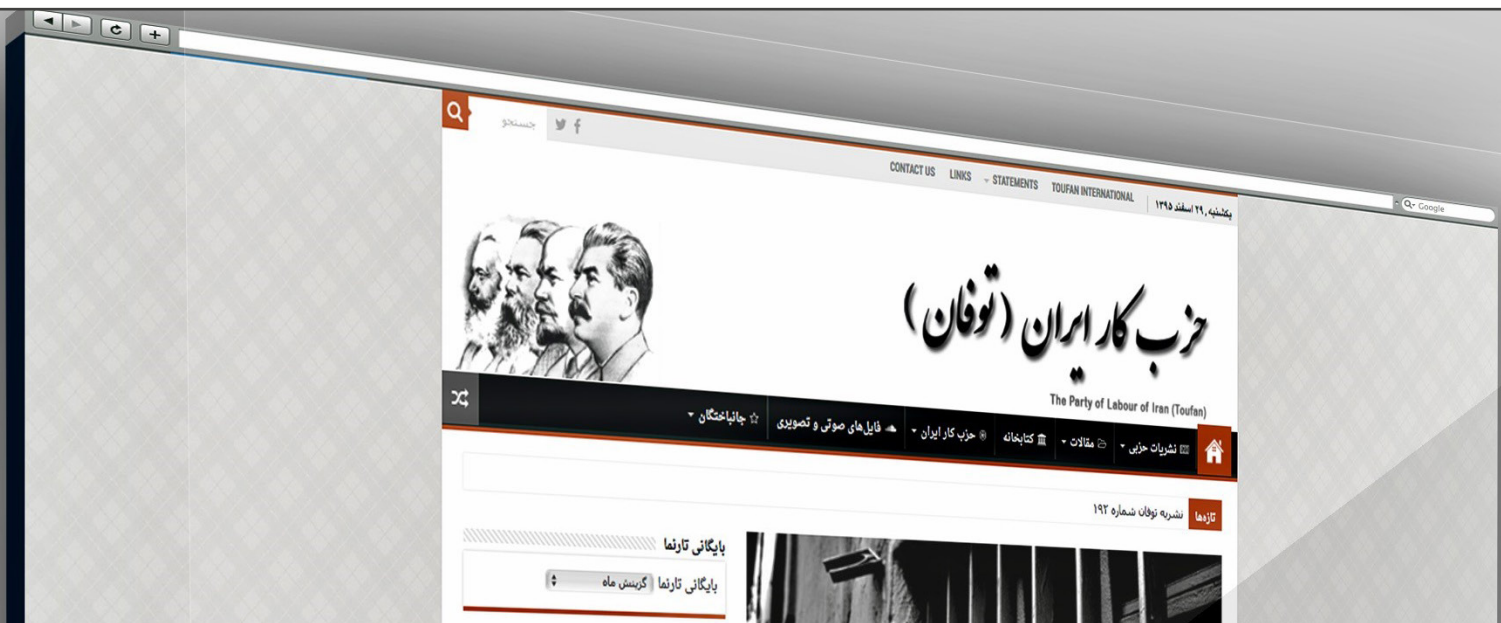
به مشوب افکار مشغول است. روسیه چندین بار پیشنهاد آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل را برای ادامه تحریم و در نهایت تجاوز نظامی به ایران وتو کرد. و امروز هم بارها پیشنهاد آمریکا درباره منطقه پرواز ممنوع و بمباران رژیم سوریه را وتو کرد و با سرنگونی رژیم سوریه توسط قوای خارجی و داعش و ترکیه مخالفت کرد. حال پرسش این است چرا حضرت عالی با این سیاست مخالف هستید، چرا به دنبال عراقیزه و لیبیزه کردن ایران هستید. آیا از دل ممالکی که توسط آمریکا ویران شدند، دمکراسی و حقوق بشر برخاسته است؟ اگر این نیست پس چرا از دخالت آمریکا و اشغال سوریه حمایت می‌کنید؟ دفاع از حق حاکمیت ملی و موجودیت سوریه، عراق، لیبی، کوبا، کره شمالی، ونزوئلا و بولیوی و غیره... وظیفه همه کسانی است که به تساوی حقوق ملل و حق تعیین سرنوشت خلق‌ها احترام می‌گذارند و این ربطی به حمایت سید علی خامنه‌ای از تجاوز و یا تحریم به این کشورها ندارد. احترام به این اصول مانع این نخواهد بود که مردم ایران با اتکا به نیروی خودش رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را براندازد. سخن بر سر حق تعیین سرنوشت خلق‌ها، به دست خودشان است و نه اجانب.

امید که در افکارتان تجدیدنظر کنید و از تساوی حقوق ملل در منطقه و جهان حمایت نمایند.

**رویز یونیسیم حاکم، دیکتاتوری بورژوازی است و نه دیکتاتوری پروتاریا**

«دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۹ یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که از سیاست جابرانه که دولت‌های مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند، نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند، قطعاً صرف نظر می‌نماید. نظر به آنچه گفته شد و با اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید، دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود، ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید»

این سند نشان می‌دهد که دولت جدید و جوان سوسیالیستی شوروی به حقوق ملت ایران و استقلال او احترام می‌گذاشت و آن را به رسمیت می‌شناخت و هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی ایران را محکوم می‌کرد. کشور اتحاد جماهیر شوروی حتا پس از احیای سرمایه‌داری و تحولاتی که پس از سال‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی در آن رخ داد، خطری برای موجودیت ایران نبود و امروز هم که ضعیف گشته و در موضع دفاعی قرار گرفته است، خطری برای موجودیت ایران نیست. اینکه روسیه یک کشور امپریالیستی است و به دنبال منافع خود هست، شکی نیست، اما اینکه روسیه را خطری برای کشور ایران و منطقه به دانیم و ابرقدرت آمریکا را فرشته‌رهایی ملل بنمائیم، نشان از سرسپردگی به امپریالیسم غرب دارد، که با پرچم «روسیه هراسی»



از تارنمای آزمایشی حزب کار ایران (توفان) دیدن کنید





www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

**POSTBANK**

bank code 20110022

bank account No.: 25773372600

IBAN: DE70201100222573372600

**P.O. BOX 1138**

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346